

بنيان ايمان

ترجمه كتاب: أصل الاعتقاد

نویسنده:

دکتر عمر سليمان اشقر

صلى الله عليه وسلم

فهرست موضوعات

- پیشگفتار..... ۱
- علل انحراف از دین خدا..... ۳
- روش فلاسفه و متکلمین..... ۴
- رهیافت فلاسفه..... ۵
- روش سلف صالح..... ۸
- کنار گذاشتن حدیث آحاد در امور اعتقادی..... ۸
- دیدگاهی متناقض..... ۹
- طرفداران این دیدگاه..... ۱۰
- تاثیر این دیدگاه بر انحراف مردم از حق..... ۱۱
- دیدگاه چهار امام اهل سنت..... ۱۳
- الف- مذهب امام احمد..... ۱۳
- ب- مذهب امام شافعی..... ۱۴
- موشکافی بیشتر دیدگاه شافعی..... ۱۶
- استدلالی شگفت آور..... ۱۶
- ج- مذهب امام مالک..... ۱۸
- د- مذهب امام ابو حنیفه..... ۱۸
- مذهب داود ظاهری و ابن حزم..... ۱۹
- أ- ابن صلاح شهرزوری..... ۱۹
- ب- حافظ ابن کثیر..... ۲۰
- ج- حافظ سیوطی..... ۲۰
- د- ابو اسحاق اسفرائینی..... ۲۰
- ه- حافظ ابن حجر عسقلانی..... ۲۱
- و- شیخ الاسلام ابن تیمیه..... ۲۱
- ز- علامه شوکانی..... ۲۳
- ح- دیدگاه سایر علما..... ۲۳

۲۴	ط- دیدگاه پیشینیان امت
۲۵	بررسی دیدگاه ها
۲۵	مذهب اول
۲۶	مذهب دوم
۲۶	مذهب سوم
۲۹	مذهب چهارم
۳۱	مذهب پنجم
۳۳	آیا پیشینیان دو دیدگاه داشته اند؟
۳۳	اشتباهی بزرگ
۳۴	منکرین حجیت حدیث آحاد جزو سلف نیستند
۳۴	دلایل یقینی بودن حدیث آحاد
۵۰	دلایل لزوم پذیرش حدیث آحاد در زمینه عقاید
۶۲	اموری که طرفداران دیدگاه مزبور بدان معتقد نیستند
۶۵	حکم منکر احادیث آحاد
۶۶	دریافت عقاید از طریق کشف و شهود
۶۷	فهرست منابع

پیشگفتار

إن الحمد لله، نحمده و نستعينه و نستغفره و نستهدیه، و نعوذ بالله من شرور أنفسنا، و سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، و من يضلل فلا هادي له، و أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له، و أشهد أن محمدا عبده و رسوله.

اساس و شالوده هر چیزی اصل نام دارد، که گاهی محسوس است مانند زیر بنای ساختمان و گاهی نیز معنوی و نامرئی است مانند [اصول الفقه] و [اصول الاعتقاد] که در اینجا به معنی دلایل و مستندات فقه و اعتقاد می باشد.

دلایلی که پایه و مستند اثبات عقاید قرار می گیرند نصوص شریعت (آیات و احادیث معتبر و صحیح) هستند، این امر چیزی است که نمی بایست بر سر آن اختلاف نظر وجود می داشت ولی چون نصوص مزبور طی قرون گذشته مورد حملات شدید و تاخت و تاز بی رحمانه قرار گرفته و عده ای بیرق مخاصمه را علیه آن برافراشته اند که: همه یا برخی از جزئیات آنها شایستگی اثبات امور اعتقادی را ندارند، بر آن شدیم دیدگاههای علما را به صورت اختصار در این خصوص ذکر و بر بدعت بودن این دیدگاه [عدم استناد به احادیث آحاد در زمینه عقاید]، تاکید ورزیده و پرده از روی باطل بودنش برداریم، شاید بتوانیم گوشه ای از مسئولیتیمان در برابر سنت روشنگر پیامبر بزرگوارمان ﷺ را بجای آوریم.

علل انحراف از دین خدا

منظومه عقاید اسلامی که ملزم به ایمان و اذعان بدانها هستیم، جزو امور غیبی بوده، و تنها راه دست یابی بدان نیز گزارش صادقانه پیام آوران الهی است. ولی با کمال تاسف گروه بی شماری از انسانها در طول تاریخ از دنباله روی پیامبران سرباز زده و می کوشند از طریق عقل، پرده از روی حقایق عالم غیب بردارند، و همچنین گمان می برند: پیروی از پیامبران موجبات خواری و فرومایگی را برایشان فراهم می سازد، اینان به گروهی می مانند که در صحرایی دور بدون نور و راهنما سرگردان و در پی دست یابی به اهداف گم شده هستند و در عین حال راهنمایی انسانی با تجربه و آگاه از وضعیت راهها که ایشان را از نزدیک ترین گذرگاهها و با کمترین تلاش به مقصد می رساند، نمی پذیرند.

عده ای از گمراهان و منحرفان با وجود اعتقاد به صداقت و دلسوزی پیامبران از شاهراه ایشان منحرف گشته و به ورطه خود بزرگ بینی و روی گردانی از پیام حیات بخش آنان در افتاده اند:

﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾^{۱۴}

(ستمگرانه و مستکبرانه معجزات را انکار کردند، هر چند که در دل بدانها یقین و اطمینان داشتند).

آنان گمان بردند پیام پیامبران به دلیل وجود احتمالات زیاد در آن، یقین آور نبوده و مانع سیراب گشتن از چشمه زلال علم و یقین خواهد شد.

روش فلاسفه و متکلمین

گروهی دیگر از انسانها به هدایت انسان ساز پیامبران گردن نهادند، ولی باز هم در زمینه امور غیبی و نامحسوس خارج از دایره نفوذ و فعالیت عقل و اندیشه انسان، از آن گرایش استقلال طلبانه انسانی، در امان نماندند.

برخی از آنان از جمله معتزله و خوارج^۱، استناد به قرآن کریم و احادیث متواتر در زمینه اثبات امور اعتقادی را - جز در صورت قطعی بودن دلالتشان - نپذیرفتند، بنا براین، احادیث آحاد از منظر ایشان به طور کلی مردود و استناد بدانها در زمینه عقاید یا احکام غیر قابل قبول می باشد.^۲

تفاوت روش ایمانی اثبات عقاید با روش فلاسفه و همفکرانشان در اظهار نظرهای دانشمندان توانا و پیشگامان فلسفه تبلور یافته که گرچه خواستند بدون کمک گرفتن از علوم الهی به هدف دست یابند، ولی در پایان کار متوجه شدند که روزگار گرانبهای عمرشان را صرف چیزهایی بی فایده نموده و به آن یقین گم شده شان نرسیده اند که می پنداشتند می توان بدون بهره گیری از نور وحی نیز بدان دست یافت، و لذا می بینیم چهره های سرشناس این علم در بستر مرگ و لحظات جان دادن دست انابت را به امید اجابت، به سوی درگاه حق بلند کرده، از گناهان گذشته استغفار نموده، گذشته تلخ و ناکامشان را به شدت مورد نکوهش قرار داده و پیروانشان را سفارش و اندرز داده اند که مبادا تجربه تلخشان را تکرار و راه شکست خورده آنان را دوباره بپیمایند.

۱- خوارج گروهی بودند که پس از ماجرای داوری میان علی و معاویه - رضی الله عنهما - از سپاهیان علی جدا شدند، و همه کسانی که به ماجرای تحکیم گردن نهادند از جمله علی و سایر صحابه و حتی خودشان را نیز تکفیر کردند، و گمان می بردند ایشان به ایمان برگشته اند، و به تکفیر مردم به علت ارتکاب گناه و صدور حکم ماندگاری در آتش دوزخ بر مرتکب گناه کبیره، شروع کردند.

معتزله هم پیروان "واصل بن عطا" بودند که معتقد بودند: مرتکب گناه کبیره نه مؤمن است و نه کافر بلکه میان این دو درجه قرار داشته ولی برای همیشه در آتش دوزخ خواهد ماند.

۲- در مقدمه کتاب: [العقیده فی الله] به روش و دیدگاه این طیف اشاره کرده ام.

ولی با کمال تاسف بیشتر مردم چراغ پر فروغ تجربه دیگران را فرا راه خویش قرار نداده و باری دیگر همان راهی را می پیمایند که ایشان در آن ناکام ماندند، و لذا به همان نتایج و عواقب ناگوار آنان گرفتار شده و گاهی نیز به گونه ای غرق دریای متلاطم هوسرانی هایشان می شوند که امکان برون رفت از آن را از دست می دهند.

رهیافت فلاسفه

رهیافت پیروان روش کلامی - فلسفی اثبات عقاید که بر آن تکیه می ورزند، «تفکر ژرف عقلی» است^۱، ایشان گمان می بردند روش مزبور آنان را به ساحل یقین می رساند چون بسیاری از نصوص دارای احتمالات متعدد می باشند، ولی از نظر پژوهشگر منصف دیدگاه ایشان عطش انسان را برطرف نمی سازد، زیرا خود فلاسفه بیش از همه گرفتار تردید و فاصله گرفتن از چشمه زلال یقین گشته اند، چون پیشگامان دانش فلسفه، علم را به دو بخش ضروری و نظری تقسیم نموده و معتقدند: نظریات وقتی علم و یقین را به بار می آورند که از مقدماتی ضروری و یا لوازم آن تشکیل یافته باشند، سپس ضروریات را به سه بخش: وجدانیات (قوای نفسانی)، محسوسات و بدیهیات تقسیم نموده اند.

ولی وقتی به ژرفای سخنانشان فرورفته و دیدگاه چهره های سرشناسشان را واریسی نماییم در می یابیم که این قسم، انسان را به علم و یقین واقعی نمی رساند، البته از همان آغاز می بینیم اساتید ماهر و زبردستشان بعید می دانند بخش وجدانیات انسان را به ساحل یقین رهنمون گردد و اقرار می کنند که نمی توان آن را وسیله اقامه حجت علیه مخالفان قلمداد کرد، چون همان چیزی که انسان گمان

۱- تفکر و تأمل در آیات آفاق و انفس که انسان را به مقصد می رساند، مورد تأیید و مطلوب پروردگار است که می فرماید:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كَانَا رَتْقًا فَفَنَّهُمَا﴾ الانبیاء / ۳۰.

می برد در درونش وجود دارد سرابی بیش نیست، از این رو تنها رهیافت ایشان محسوسات و بدیهیات می باشد.

ولی محسوسات و بدیهیات نیز از طرف هواداران این روش ناکام از تیغ بران نقد در امان نمانده اند، چرا که دو چهره سرشناس فلسفه، افلاطون و ارسطو - چنانکه رازی اشاره می کند - محسوسات را مورد انتقاد قرار داده اند^۱، گروهی دیگر بدیهیات را مورد نکوهش قرار داده، عده ای هم همه آنها را به باد انتقاد گرفته، برخی نیز مفید بودن نظر عقلی را انکار نموده و بالاخره عده ای هم یقین آور بودنش را در زمینه الهیات منکر شده اند.

دلیل کسانی که محسوسات را به باد انتقاد گرفته اند این است که چون بسیاری اوقات حواس دچار اشتباه می گردد، برای مثال: وقتی پاره آتشی به صورت مستقیم یا دایره ای با سرعت حرکت داده شود، از نظر انسان به یک خط آتش تمام عیار و یا دایره ای آتشین تبدیل می گردد، و یا چوب دستی در آب شکل پیچ و خم دار پیدا می کند، و همچنین خورشید، ماه و ستارگان که در حال حرکت اند ساکن و بی حرکت جلوه می کنند.

بنا بر این گاهی حواس انسان به اشتباه می رود و عقل نیز پیش از آنکه انحرافش را تشخیص دهد صحت اطلاعات به دست آمده از طریق آنها را تایید می نماید. و لذا فیزیک دانان شماری از نظریات فلاسفه گذشته را که مبتنی بر حواس بوده، مردود شمرده اند، حال آنکه اصحاب آن نظریات دیدگاه های خویش در باب الهیات را بر آنها پایه ریزی کرده بودند.

مرحوم عبدالرحمن معلمی در این زمینه می نویسد:

نظر ژرف عقلی بسیاری اوقات انسان را به خطا می اندازد، چون اطلاعات خود را یا بر بنیان احساسی غلط که به اشتباهش پی نبرده، یا پنداری غلط و بیهوده که به گمان وی بداهتی عقلی بوده، یا شبهه ای سست و بی پایه و یا باطلی حق نما، پی ریزی کرده است، و لذا فلسفه نوین که مبتنی بر حس و تجربه و تحقیق اخبار و

۱- البته محسوسات و بدیهیات مسلم و پذیرفته شده اند و لی مقصود ما در اینجا پرده برداشتن از تناقض دیدگاه ایشان است.

داده‌ها به وسیله ابزارهای پیشرفته است، پرده از روی غلط بودن بسیاری از نظریات فلسفه گذشته پیرامون علوم طبیعی (فیزیک) برداشته است، در حالیکه نظریات مزبور از منظر فلاسفه گذشته قطعی تلقی گشته و شالوده دیدگاه‌های خود در زمینه الهیات را بر آنها استوار کرده بودند، از این رو بی پایه بودن دیدگاه‌های دینیشان جای تعجب نیست.^۱

بدون تردید اشتباه ایشان در باب الهیات به مراتب بیشتر است چون آنان در این زمینه قاعده "قیاس غائب بر شاهد" را معیار کار قرار می‌دهند که اشتباه و به خطا رفتن در اعتقاد مشارکت غائب با شاهد در پاره‌ای ویژگیها، یا اعتقاد به ناسازگاریشان، یا باور به اینکه هرگاه چیزی در شاهد لازم شد در غائب نیز لازم می‌گردد، یا در ترکیب قیاس و یا دیگر اشکالاتی که در این زمینه وجود دارد، رخ می‌دهد، چنانچه برای پژوهشگران این وادی به ویژه اگر نوشته‌های هر دو گروه اشعریها و معتزلیان واری شود، واضح و مبرهن است.

جان کلام اینکه: نظر عمیق عقلی، انسان را در معرض تردید در حقایق، به خطا رفتن و سردرگمی قرار می‌دهد، کسی که گفته‌های غزالی و دیگران را در این زمینه مورد کنکاش قرار دهد به این نتیجه دست می‌یابد که نظر عقلی یقین‌آور نخواهد بود، بلکه شبهاتی متضاد و قیاساتی متنازع‌بیش نیست، که یا محقق را به سردرگمی می‌کشاند، یا وی را عاجز و درمانده کرده و نمی‌گذارد گامی پیش رود - به ویژه اگر با دیدگاهش سازگار افتد- و یا تا دم مرگ در دریای متلاطم این تناقض و تضادها گیج خورده و سرنگون خواهد شد.

در کتاب: [العقیده فی الله] آثار زیانبار مترتب بر دنباله روی از روش عقیم فلسفی - کلامی را روشن کرده‌ام، زیرا روش مزبور جز شناختی عقیم و سست را - که نه مرهمی برای روان و نه بیماریهای اساسی را برطرف می‌سازد- برای انسانها به ارمغان نمی‌آورد، برعکس اعتقاد و بینش برگرفته از نصوص کتاب و سنت که تنها راه نجات بشریت از گردآب تردید و گمان فکری و روانی به شمار می‌رود.

روش سلف صالح^۱

کسی که آثار سلف صالح را مورد مذاقه قرار دهد در می یابد که ایشان امور دینی اعم از اعتقادیات و ارزشهای اخلاقی (احکام) را از نصوص قرآن و سنت - بدون تفاوت نهادن میان متواتر و آحاد- استخراج می کردند، و هیچ کدام از صحابه، تابعین، اتباع تابعین و امامان معتبر و متعهد از جمله ائمه چهارگانه (ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد) با این روش مخالفت نکرده اند، بلکه پیشینیان نیکوکار و پیروانشان همواره علیه کسانی که احادیث و نصوص شریعت را مورد بی اعتنائی قرار داده و عقل را معیار و منبع احکام دانسته اند، به شدت موضعگیری کرده و آنان را به باد انتقاد گرفته اند.

کنار گذاشتن حدیث آحاد در امور اعتقادی

گروهی از مسلمانان با استناد به دلایل خوارج و معتزلیان معتقدند: نباید در زمینه مسائل اعتقادی به احادیث آحاد استناد کرد، زیرا حدیث آحاد یقین آور نیست و عقاید نیز باید بر اساس یقین پایه ریزی شود، و قرآن نیز پیروان ظن و دلایل غیر یقینی را نکوهش کرده است. ایشان در این راستا به دلایلی همچون آیه ۳۶ / اسراء و ۲۸ / نجم استناد می کنند که می فرماید:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ۚ﴾^۲

(از چیزی دنباله روی مکن که از آن نا آگاهی)

﴿وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا ۚ﴾^۱

۱- عده ای از کسانی که بر سنت پیامبر ﷺ تکیه می کنند در استناد به احادیث ضعیف الاسناد دچار اشتباه شده اند که متأسفانه بسیاری از آنان این راه غلط را پیموده اند.

۲- الاسراء / ۳۶.

(و ظن و گمان هم بی نیاز از حق نمی گرداند).

دیدگاهی متناقض

این عده که چنین دیدگاهی دارند دچار تناقض آشکاری گشته اند، زیرا آیات مزبور انواع ظن و گمان را نکوهش می کنند، و بدین ترتیب در زمینه اثبات احکام و ارزشهای اخلاقی نباید ایشان احادیث آحاد را نیز معتبر بدانند حال آنکه چنان عمل نمی کنند، و لذا خوارج و معتزله منطقی تر عمل کرده اند که از وهله اول احادیث آحاد را در زمینه احکام نیز نپذیرفته اند.

بنابر این کسانی که معتقد به حجیت حدیث آحاد در زمینه اثبات امور اعتقادی نیستند، دچار خلط و اشتباه شده اند، چون نصوص شریعت تنها گمان و تخمین ضعیف را مورد ملامت و سرزنش قرار داده اند نه دنباله روی از ظن غالب، زیرا ظن و گمان گاهی پندار و تصویری غلط است همچون گمان انتساب اولاد به خداوند متعال، بت پرستی به هدف تقرب به درگاه احدیت و اعتقاد به وجود اقنومهای سه گانه. گاهی هم به درجه شک و تردید ارتقا می یابد که طرفین قضیه به صورت مساوی در نظرش جلوه می نماید، گاهی نیز به ظن راجح تبدیل می شود که احتمال ثبوت یکی از طرفین بیشتر است، و بالاخره برخی اوقات هم به مرز علم و یقین منتهی می شود، و لذا در قرآن کریم به جای واژه علم از تعبیر ظن استفاده شده است:

﴿إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَّةٍ ﴿٢٠﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿٢١﴾﴾^۲

(آخر من می دانستم که من با حساب و کتاب خود رویاروی می شوم. پس او در زندگی رضایت بخشی خواهد بود).

و یا می فرماید:

﴿وَضَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ﴿١١٨﴾﴾^۱

۱- النجم / ۲۸.

۲- الحاقه / ۲۰-۲۱.

(و دانستند که هیچ پناهگاهی از خدا جز برگشت به خدا وجود ندارد).

طرفداران این دیدگاه

آیا - چنانکه برخی از طرفداران دیدگاه مزبور ادعا می کنند - جمهور علمای اهل سنت در زمینه اثبات عقاید از عدم حجیت حدیث آحاد دفاع کرده و بدان معتقدند؟ یا در واقع ادعایی تو خالی است؟

بدران ابو العینین پیرامون این موضوع می نویسد: جمهور علمای اهل سنت از مالکیها، حنبلیها، شافعیها و حنفیان بر این باوراند که: احادیث آحاد تنها در زمینه احکام الزام آور است و علم و یقین را به بار نمی آورد...^۲

شیخ شلتوت می گوید: ائمه چهارگانه (مالک، ابوحنیفه، شافعی و احمد در یکی از دو نقل قول از او) معتقدند: خبر آحاد یقین آور نمی باشد، البته در روایتی دیگر از امام احمد آمده که ایشان معتقد به یقینی بودن خبر آحاد بوده اند، ولی شارح کتاب [مسلم الثبوت] در رد این نقل قول می نویسد: بعید است امام چنان چیزی گفته باشد چون مخالفتی آشکار به شمار می رود.

بزدوی هم در این باره می گوید: ادعای یقین آور بودن اخبار آحاد باطل و بی اساس است، چون حدیث آحاد ناگزیر دارای احتمالات متعدد است و چنین چیزی فاقد ویژگی یقینی بودن می باشد، و هر که این امر را انکار کند خود را کم ارزش نموده و عقلش را گمراه ساخته است.

از اسنوی، غزالی و بزدوی نیز نقل شده که طرفدار این دیدگاه بوده و می گفتند: قانونگذار (خدا و رسول) پیروی از ظن و گمان را تنها در مسائل عملی جایز دانسته اند.

وی در ادامه می گوید: و لذا می بینیم متکلمین و اصولیون بر این امر اتفاق نظر دارند که خبر آحاد یقین آور نیست و نمی توان امور اعتقادی را با آن اثبات نمود،

۱- التوبه / ۱۱۸.

۲- اصول الفقه / ۸۷.

تا جایی که محققین معتقدند یقینی نبودن احادیث آحاد جزو بدیهیات بوده و نباید کسی بر سر آن به منازعه برخیزد.

سپس می افزاید: بدین ترتیب معلوم می شود که: احادیث آحاد یقین آور نبوده و نمی توان در راستای اثبات امور اعتقادی و عالم غیب به آنها استناد کرد، این امر چنان بدیهی و روشن است که مورد اتفاق عقلا بوده و امکان اختلاف در آن وجود ندارد.^۱

تأثیر این دیدگاه بر انحراف مردم از حق

دیدگاه مزبور - اجماع علما بر رد احادیث آحاد در اعتقادات - تأثیر زیادی در منحرف ساختن مردم از مسیر صحیح شریعت بر جای گذاشته است، تا جایی که برخی از طرفداران اعتبار احادیث آحاد در زمینه مسائل اعتقادی، جرأت تصریح بدان را از دست داده و مخالفت با اجماع مزعوم علما به ویژه چهار امام اهل سنت (ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد) بر ایشان دشوار می آید.

از این رو بر خود لازم می دانیم صحت و سقم پندار مزبور (اجماع علما بر رد احادیث آحاد در زمینه امور اعتقادی) را مورد کنکاش و واریسی قرار دهیم تا پرده از روی واقعیت مساله برداشته شده و ابهامی در این زمینه باقی نماند.

دیدگاه چهار امام اهل سنت

الف - مذهب امام احمد

در کتاب: [المسوده / ۲۴۲ نوشته آل تیمیه] به نقل از ابوبکر مروزی آمده است: به امام احمد گفتم: گروهی معتقدند: خبر آحاد در زمینه احکام معتبر است ولی یقین آور نمی باشد، وی ایشان را به باد انتقاد گرفت و فرمود: نمی دانم این چه دیدگاهی است؟.

نویسنده کتاب مزبور در تحلیل گفته امام می نویسد: آنچه از سخنان امام بر می آید اینکه ایشان میان عمل (احکام و ارزشهای اخلاقی) و علم (امور اعتقادی و عالم غیب) تفاوتی قائل نشده و معتقد بوده اند احادیث آحاد در هر دو زمینه معتبر هستند.

قاضی عیاض به نقل از امام، پیرامون احادیث رؤیت خداوند در آخرت می گوید: بدانها ایمان داشته و به حق بودنشان یقین و اطمینان داریم.

بنا بر این، امام احمد رضی الله عنه از یک سو به یقین آور بودن احادیث آحاد تصریح می کند و از سوی دیگر آن دسته از احادیث آحاد را که در زمینه بحث از عقاید وارد شده اند، می پذیرد.

و لذا خود امام احمد در کتاب: «الرد علی الزنادقه و الجهمیه» جهت اثبات رؤیت خداوند در بهشت از سوی مؤمنین، به احادیثی آحاد استناد می نمایند.^۱

علامه سفارینی در کتاب: «لوامع الانوار البهیة ۱/۱۸» می گوید: احمد بن جعفر فارسی در کتاب «الرساله» به نقل از امام احمد می گوید: "به خاطر ارتکاب گناه کبیره علیه هیچ یک از اهل قبله حکم ورود به آتش دوزخ نمی دهیم، مگر اینکه آن چیز در حدیثی صحیح و معتبر آمده و بدان یقین داشته باشیم". جمله «و بدان یقین

داشته باشیم» بیانگر این امر است که ایشان معتقد به یقین آور بودن احادیث آحاد بوده است.

امام ابن القیم الجوزیه - رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ - در تضعیف روایتی دیگر از امام احمد مبنی بر اعتقاد به یقین آور نبودن احادیث آحاد می گوید: و اما روایت (أثرم) از امام احمد پیرامون اینکه وی در عین عمل به احادیث پیامبر ﷺ بر صدور آنها از ایشان شهادت نمی داد، تنها از اثرم نقل شده و در مسائل یا کتاب «السنة» ایشان چنین چیزی وجود ندارد، بلکه قاضی در کتاب [معانی الحديث] آن را یافته است. اثرم نیز آن را امام نشنیده بلکه شاید از طرف شخصی که دیدگاه امام را غلط تعبیر کرده، به او رسیده باشد، از این رو شاگردان ممتاز امام چنین چیزی را از ایشان نقل نکرده اند بلکه روایت درست و معتبر از ایشان آن است که وی شهادت ورود به بهشت را برای ده نفر صحابی مشهور داده که خبر مربوط بدان جزو احادیث آحاد می باشد.^۱

علاوه بر امام ابن تیمیه، ابن القیم و سفارینی، ابن حزم در کتاب: «الإحكام فی اصول الأحكام ۱/۱۰۷» و شوکانی در: «إرشاد الفحول ۴۷/۱» نیز دیدگاه مزبور را به امام احمد نسبت داده اند.

ب- مذهب امام شافعی

باز هم ابن القیم پیرامون مذهب امام شافعی در این زمینه می نویسد: شافعی در نوشته هایش از جمله: «کتاب اختلاف مالک» و «الرسالة المصرية» تصریح کرده که خبر آحاد مفید علم و یقین است، البته نه آن علم و یقینی که از نصوص کتاب و خبر متواتر به دست می آید.^۲

ابن القیم الجوزیه این تعبیر را از امام شافعی - رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ - در کتاب «الرسالة» نقل می کند که: به باور من خبر خاص - که مورد اختلاف و دارای احتمالات متعدد

۱- الصواعق المرسله ۲/۴۷۴.

۲- همان ۲/۴۷۶.

است و از طریق یک نفر روایت شده - برای عمل بدان الزام آور بوده و نباید آن را مردود شمرد چنانکه باید شهادت افراد عادل را نیز بپذیرند، البته نه اینکه خبر آحاد به پای نصوص کتاب و خبر عام (متواتر) از پیامبر ﷺ برسد، اگر کسی در آن شک کرد دستور توبه به وی نمی دهیم ولی خطاب به وی می گوئیم اگر از آن اطلاع پیدا کرده ای نباید در آن تردید داشته باشی چنانچه نباید شهادت افراد عادل را مورد تردید قرار دهید گرچه امکان به خطا رفتن هم در آنان وجود داشته باشد.

سخنان امام - چنانکه ابن القیم بیان داشت - پیرامون خبری است که تنها از طریق یک نفر روایت شده باشد، واقعیت این است که چنین اخباری هم از لحاظ سند و هم از لحاظ متن دارای احتمالات متعدد است، ولی بحث ما بر سر احادیثی است که از سوی امت مورد تایید واقع شده و به گونه ای شهرت یافته که مخالفتی با آن صورت نگرفته باشد.

سپس ابن القیم دیدگاه شافعی را در کتابی دیگر از ایشان دنبال می کند که می فرماید: سپس به وی گفتم (یعنی شافعی خطاب به شخصی که با وی مناظره کرده می گوید): آیا اگر کسی به تو بگوید: تمام کسانی را که از ایشان روایت کرده ای، مورد تردید و اتهام قرار ده چون می ترسم همه راویان - در صورت گزارش خلاف آن از پیامبر ﷺ - به خطا رفته باشند، چه می گویی؟، گفت: نباید حدیث افراد معتبر مورد اتهام و تشکیک قرار گیرد، گفتم: آیا مگر روایت راویان از یکدیگر انفرادی نبوده است؟، گفت: نه، گفتم: روایت از پیامبر خدا ﷺ انفرادی نبوده؟ گفت: آری چنین است، گفتم: پس اطلاع ما از سخنان ایشان از طریق صداقت راوی محرز می گردد و همچنین در می یابیم که روایت ایشان به صورت انفرادی بوده است، گفت: آری، گفتم: پس هر گاه از دو طریق به خبر صادق پی بردیم بهتر است خبر پیامبر را بپذیریم یا خبر فردی پایین تر از ایشان؟، گفت: بلکه باید خبر پیامبر را - در صورت ثبوت - بپذیریم، گفتم: اگر هر دو در یک مستوی بودند؟، گفت: باید خبر پیامبر را قبول نمایم.

ابن القیم از بیانات شافعی چنین نتیجه می گیرد که: روایت راویان درستکار از یکدیگر به صورت انفرادی تا به شخص پیامبر بزرگوار ﷺ می رسد، راهی برای

شناخت احادیث ایشان است، و این سخنان با اظهار نظرهای ایشان در کتاب «الرساله» منافاتی ندارد، زیرا وی در آنجا مساوات علم حاصله از طریق خبر آحاد با نصوص کتاب و خبر متواتر را انکار کرده بود که این دیدگاه درست و بجا است چون علم، دارای درجات متفاوت بوده و قوت و ضعف می یابد.

موشکافی بیشتر دیدگاه شافعی

آنچه بیشتر پرده از روی مذهب شافعی پیرامون اعتبار حدیث آحاد در هر دو زمینه عقاید و احکام بر می دارد، اینکه ایشان حدیث بخاری و مسلم از سعید بن جبیر را روایت کرده که می گوید: به ابن عباس گفتم: نوفا البکالی معتقد است موسی بن عمران - علیه السلام - (همراه خضر) از قوم بنی اسرائیل نبود، ابن عباس گفت: دشمن خدا دروغ گفته، ابی بن کعب به من خبر داد که پیامبر ﷺ در خلال خطبه ای به ماجرای موسی بن عمران همراه خضر پرداخت.

شافعی پس از روایت حدیث بالا می گوید: ابن عباس با وجود فقه و ورعی که داشت، روایت ابی از پیامبر را آن قدر معتبر دانست که معیار تکذیب یک نفر مسلمان قلمدادش کرد، زیرا روایت وی بیانگر آن است که موسی بنی اسرائیلی همراه خضر بود.

محمد ناصر الدین البانی - رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ - در تحلیل سخنان شافعی می گوید: بیانات مزبور بیانگر آن است که امام شافعی - رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ - در استناد به حدیث آحاد میان عقاید و احکام تفاوت قائل نشده است، چون همراهی موسی بن عمران و خضر مساله ای علمی و اعتقادی به شمار می رود نه اینکه عملی و جزو احکام باشد.^۱

استدلالی شگفت آور

برخی از معاصرین معتقدند: چون امام شافعی در کتاب «الرساله» تنها درباره حجیت خبر آحاد در زمینه احکام شرعی استدلال کرده و هیچ یک از احادیث آحاد در باب

۱- الحدیث حجة بنفسه / ۳۴.

عقاید را مورد استناد قرار نداده، پس ایشان معتقد به حجیت حدیث آحاد در زمینه عقاید نبوده است.

استدلال فوق جای بسی تعجب و شگفت است، زیرا نمی توان چنان دیدگاهی را به ایشان نسبت داد مگر اینکه خود بدان تصریح کرده باشد، از این رو - چنانچه البانی می گوید - باید استناد شافعی به احادیث آحاد را حمل بر عموم - بدون تفاوت اعتبار میان احادیث آحاد وارده در زمینه عقاید و احکام - کرد، چون شافعی در کتاب وزین «الرساله» فصل مهمی را تحت عنوان: «الحجۃ فی تثبیت خبر الواحد» باز کرده و به دلایل بسیاری از کتاب و سنت پیرامون این موضوع اشاره نموده است، که دلایل مزبور مطلق و حمل بر عموم می شوند.

از جمله بیانات ایشان در این باره اینکه: در تایید خبر آحاد احادیثی نقل شده که پاره ای از آنها برای اثبات این موضوع کفایت می کند، و پیشینیان ما نیز چنان عمل کرده اند.

در جایی دیگر می گوید: اگر درست باشد شخصی بگوید پیشینیان بر تایید خبر آحاد و استناد بدان اتفاق نظر داشته و هیچ کدام از فقها خلاف آن را نگفته اند، برای من نیز جائز است چنین چیزی بگویم، ولی به باور من: هیچ یک از فقهای مسلمانان در تایید خبر آحاد اختلاف نظر نداشته اند.

خلاصه اینکه: بیانات امام شافعی در این زمینه عام و فراگیر است و هر کس می خواهد مذهب ایشان را بر استناد به احادیث آحاد تنها در باب احکام حمل کند، باید جهت اثبات مدعای خویش اقامه دلیل نماید، و گر نه سخنانش بدون دلیل و خلاف واقع است، چطور ممکن است مذهب ایشان را چنین تفسیر کرد حال آنکه ما بیشتر به فرازهایی از بیاناتشان مبنی بر اعتقاد به حجیت حدیث آحاد در زمینه عقاید، اشاره کردیم.

ج- مذهب امام مالک

ابن حزم، ابن القیم، ابن تیمیه و دیگران نقل می کنند که ابن خويز منداد (یکی از فقهای مالکی مذهب) در کتاب «اصول الفقه» می گوید: امام مالک معتقد به یقین آور بودن احادیث آحاد بوده است.^۱

د- مذهب امام ابو حنیفه

شیخ محمد ابو زهره در این باره می نویسد: حدیث مشهور از منظر ابو حنیفه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ و پیروانش یقین آور بوده ولی به پای حدیث متواتر نمی رسد، از نظر ایشان گاهی حدیث مشهور در کنار حدیث متواتر بالاتر از نصوص قرآن است.^۲

لازم به ذکر است که علمای حنفی مذهب احادیث را به سه دسته تقسیم کرده اند: متواتر، مشهور و آحاد، یعنی حدیث مشهور را قسمی مستقل به شمار آورده اند، ولی دیگران حدیث مشهور را جزو احادیث آحاد تلقی می نمایند، بنا بر این حدیث آحاد از نظر ایشان آن است که به درجه تواتر نرسیده باشد، که تعریف حدیث متواتر نیز آن است: گروه زیادی از راویان معتبر که امکان توافق بر دروغ میانشان وجود نداشته باشد، روایتش کرده باشند، حدیث مشهور هم از نظر حنفیان آن است که: ابتدا از طرف یک نفر صحابی روایت شده و سپس شهرت یافته باشد، ولذا به باور آنان یقین آور خواهد بود چون اعتماد زیادی به اعتبار و پرهیز صحابه از دروغ دارند.

البته واقعیت این است که دیدگاه شفاف و روشنی پیرامون این مساله از امام ابو حنیفه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - نقل نشده و لذا بیشتر پژوهشگران دیدگاه واضحی را به ایشان نسبت نداده اند.

۱- الصواعق المرسله ۲/۲۷۵، الإحکام فی اصول الاحکام ۱/۱۰۷ و المسوده ۲۴۲.

۲- اصول الفقه ۱۰۸/ و اصول السرخسی ۲۲۹/۱.

مذهب داود ظاهری و ابن حزم

امام داود ظاهری و ابن حزم معتقدند: خبر یک نفر عادل از زنجیره راویانی معتبر و متصل به شخص پیامبر خدا ﷺ، موجب علم و عمل خواهد بود.^۱ برخی از علما یقین آور بودن حدیث آحاد را در احادیث صحیحین (بخاری و مسلم) منحصر دانسته و معتقدند سایر احادیث آحاد فاقد این ویژگی هستند، که در اینجا به پاره ای از آنان اشاره خواهیم کرد:

أ- ابن صلاح شهرزوری

ابن صلاح - رَحِمَهُ اللهُ - در کتاب «مقدمه فی علوم الحدیث» می نویسد: صحت تمام احادیث بخاری و مسلم محرز و قطعی بوده و مفید یقین هستند، بر خلاف دیدگاه کسانی که معتقد بدان نبوده و می گویند چون آنها نیز در اصل ظنی اند که ظن نیز گاهی به خطا می رود، و امت اسلامی هم بر اساس اعتقاد به لزوم عمل به ظن، احادیث صحیحین را پذیرفته اند.

وی در ادامه می افزاید: من هم قبلاً چنین دیدگاهی داشتم ولی بعداً خلاف آن برایم روشن شد چون ظن و گمان کسی که معصوم از خطا است دچار خطا نمی شود و اجماع امت بر پذیرش آنها نیز بدور از خطا و اشتباه می باشد، و لذا چون امت اسلامی این دو کتاب را مورد تایید و پذیرش قرار داده اند، احادیث آنها جزو احادیث صحیح محسوب می گردند.

البته ابن صلاح - رَحِمَهُ اللهُ - پاره ای از احادیث صحیحین را که از سوی بزرگانی همچون دارقطنی و دیگران مورد انتقاد قرار گرفته اند، استثنا نموده است.^۲

علامه احمد شاکر - رَحِمَهُ اللهُ - در نقد دیدگاه ابن الصلاح مبنی بر وجود احادیثی مورد انتقاد در صحیحین، می نویسد:

۱- إحصاء الأحكام ۱/۱۰۷.

۲- التقييد و الايضاح ۴۱.

آنچه محدثین محقق و پیروان ایشان بر آن اتفاق نظر دارند اینکه: تمامی احادیث بخاری و مسلم، صحیح و فاقد ضعف و عیب هستند، دارقطنی و دیگران نیز که پاره ای از آنها را به باد انتقاد گرفته اند بدین معنی است که احادیث مزبور به منتهای صحت بر اساس شرایط مورد نظر امام بخاری و مسلم نرسیده اند نه اینکه از درجه اعتبار ساقط باشند، که هیچ کس چنین چیزی نگفته است.^۱

ب- حافظ ابن کثیر

حافظ ابن کثیر - رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ - پس از نقل دیدگاه ابن الصلاح و پاسخ نووی بدان، می گوید: من طرفدار دیدگاه ابن الصلاح هستم.^۲

ج- حافظ سیوطی

سیوطی - رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ - نیز پس از بررسی بیانات ابن الصلاح و طرفداری ابن کثیر از آن، می نویسد: دیدگاه ایشان مورد تایید من و غیر از آن را باور ندارم.^۳

د- ابو اسحاق اسفرائینی

ابو اسحاق اسفرائینی - رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ - در این باره می گوید: محدثین و صاحب نظران معتقدند: صحت همه احادیث بخاری و مسلم هم از نظر سند و هم از نظر متن قطعی و جای اختلاف نیست، و اگر اختلاف نظری در این زمینه گزارش شده مربوط به طرق و راویان آنها است.

وی در ادامه می افزاید: هر حکمی که خلاف مضمون صحیحین صادر شده و قابل تاویل نیست، از نظر ما باطل به شمار می رود، زیرا اخبار آنها از سوی امت اسلامی مورد قبول واقع شده است.^۱

۱- مختصر علوم الحدیث / ۳۵.

۲- مختصر علوم الحدیث، ابن کثیر / ۳۵.

۳- تدریب الراوی / ۱/ ۱۳۴.

هـ- حافظ ابن حجر عسقلانی

ابن حجر عسقلانی - رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ - معتقد است احادیث آحاد - اعم از احادیث صحیحین، حدیث مشهور و اسناد منتهی به ائمه - یقین آور است، وی می گوید: خبر مقرون به قرائن و نشانه‌ها مفید علم و یقین است، بر خلاف کسانی که چنین دیدگاهی ندارند.

سپس می افزاید: حدیث آحاد اقسام مختلفی دارد: برخی از آنها از سوی بخاری و مسلم روایت شده اند که گر چه به درجه تواتر نرسیده اند ولی مقرون به قرائن همچون: جایگاه و منزلت ایشان (بخاری و مسلم)، برخورداری صحیحین از اعتبار بیشتر نسبت به سایر منابع حدیث و پذیرش آنها از سوی امت اسلامی، هستند که تنها این ویژگی اخیر در بخشیدن صفت یقینی بودن بدان قوی تر از صرف کثرت طرق موجود در حدیث متواتر، می باشد.

ایشان در ادامه می افزایند: یکی دیگر از انواع احادیث آحاد، حدیث مشهور است که در صورت وجود طرق متعدد عاری از ضعف راویان و علل آسیب رسان، مفید یقین خواهد بود.

یکی دیگر از اقسام احادیث آحاد، حدیثی است که در زنجیره روایانش شماری از ائمه معتبر وجود داشته باشند، مثل اینکه امام احمد حدیثی را روایت کرده و کسانی دیگر همان حدیث را از امام شافعی و مالک نیز روایت نمایند که چنین حدیثی به لحاظ منزلت والای روایانش یقین آور می‌باشد.^۲

و- شیخ الاسلام ابن تیمیه

امام ابن تیمیه - رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ - در این باره می نویسد: احادیثی که از سوی مسلمانان مورد تایید و پذیرش واقع شده و بدانها عمل کرده اند، از نظر ما یقین آور و اعتراف به صادق بودنش می کنیم، زیرا امکان ندارد امت اسلامی بر گمراهی اجماع کنند.

۱- قواعد التحذیر ۸۵/

۲- شرح النخبة ۶-۷.

ایشان در ادامه می‌افزایند: از جمله احادیثی که مورد تایید امت بوده احادیث بخاری و مسلم است.^۱

سپس می‌گوید: لذا دیدگاه درست آن است که حدیث آحاد در صورت وجود قرائن، موجب علم و یقین است^۲، و این دیدگاه مورد تایید جمهور علما از جمله: پیروان ابو حنیفه، مالک، شافعی، احمد و بیشتر طرفداران ابو الحسن اشعری همچون: اسفرائینی و ابن فورک است.

ایشان در ادامه می‌گویند: گر چه خبر آحاد در اصل ظنی است ولی اجماع محدثین بر تایید آن به منزله اجماع فقها بر حکمی بر اساس ظاهر، قیاس یا خبر آحاد است که هر دو نوع اجماع مزبور ویژگی یقینی بودن را بدانها می‌بخشند، چون اجماع امت معصوم از خطا و اشتباه است، بنا بر این چنانکه فقها بر تحلیل حرام و یا تحریم حلالی اجماع نمی‌کنند، محدثین نیز بر تصدیق دروغ و یا تکذیب امری صادق اتفاق نظر نخواهند داشت، و گاهی اطلاع یکی از آنان از قرائن موجود زمینه یقین آور بودنش را فراهم می‌سازد، که هر کس از اطلاعات ایشان آگاهی یابد همان علم و یقین برای وی نیز حاصل می‌شود.^۳

آنگاه مباحث مزبور را چنین دنبال می‌کند: آنچه بیشتر علما بدان معتقد هستند مبنی بر حصول علم و یقین از طرقی همچون زیاد بودن راویان، برخوردار بودن ایشان از تقوی و نیروی حافظه‌ی قوی و وجود قرائن، درست و مورد تایید است.^۴

وی سپس می‌افزاید: حدیثی که از سوی یک یا دو نفر صحابه روایت شده، از نظر جمهور علما موجب علم و یقین است که برخی آن را حدیث مستفیض می‌نامند، در این گونه موارد اجماع علما زمینه ساز حصول علم است، زیرا اجماع بر خطا و گمراهی منعقد نمی‌گردد، و لذا اکثر متون صحیحین از نظر گروههای

۱- مجموع الفتاوی ۱۶/۱۸.

۲- همان ۴۰/۱۸.

۳- همان ۴۱/۱۸.

۴- همان ۴۸.۵۴/۱۸.

مختلف حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی و اشعری صحیح و معتبر است، و در این میان تنها گروهی از متکلمان با این دیدگاه مخالفت کرده اند.^۱

ز - علامه شوکانی

شوکانی - رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ - در این زمینه می گوید: آنچه در ابتدای این بحث بدان اشاره کردیم مبنی بر وجود اختلاف پیرامون ظن یا یقین آور بودن حدیث آحاد، در صورتی است که قرینه ای همراهش نباشد، و اما اگر قرینه ای وجود داشت و یا جزو احادیث مشهور یا مستفیض بود، اختلافی در این زمینه وجود نداشته و هرگاه عمل به خبر آحاد مورد اتفاق بود علم و اعتقاد بدان نیز جای تردید نخواهد بود، و همچنین اگر خبر آحاد از سوی همه امت مورد تایید قرار گرفت یا بدان عمل کرده و یا دنبال تاویلی برایش بودند. لازم به ذکر است که احادیث صحیحین از این نوع بوده و امت اسلامی مهر تایید بر آنها زده اند.^۲

ح - دیدگاه سایر علما

در پایان این بحث به دیدگاه تنی چند از دیگر دانشمندان مبرز اهل سنت پیرامون این موضوع اشاره خواهیم کرد، از جمله:

۱- ابن حجر عسقلانی - رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ - در این باره می نویسد: استاد ابو اسحاق اسفرائینی، ابو عبدالله حمیدی، ابو الفضل و دیگران معتقد بوده اند: احادیث بخاری و مسلم علم و یقین را به بار می آورند.

ایشان در ادامه می افزایند: ابو منصور بغدادی، استاد ابوبکر بن فورک و دیگران نیز بر این باور بوده اند که: حدیث مشهور در صورت وجود طرق مختلف و عاری بودن از ضعف راویان و علل آسیب رسان، مفید علم و یقین است.^۳

۱- همان ۷۰/۱۸.

۲- ارشاد الفحول ۴۹/.

۳- شرح النخبة ۷/.

- ۲- ابن حزم در این زمینه می گوید: ابو سلیمان، حسین بن علی کرابیسی و حارث بن اسد محاسبی معتقد بودند: خبر یک نفر عادل از همپراز خود از پیامبر خدا ﷺ علم و عمل را به بار می آورد.^۱
- ۳- حافظ عراقی می گوید: آنچه ابن الصلاح ادعا کرده مبنی بر قطعی بودن صحت احادیث صحیحین، مورد تایید ابو الفضل محمد بن طاهر مقدسی و ابو نصر عبدالرحیم بن عبدالخالق بن یوسف قرار گرفته و در این زمینه از او پیشی جسته اند.^۲

ط- دیدگاه پیشینیان امت

علمای سلف به طور عموم به یقین آور بودن احادیث آحاد اعتقاد داشته اند، حافظ سخاوی - رَحْمَةُ اللَّهِ - در این زمینه می گوید:

پیش از ابن الصلاح جمهور محدثین، اصولیون و عموم پیشینیان معتقد بوده اند که خبر آحاد در صورت مورد تایید قرار گرفتن از سوی امت اسلامی، یقین آور می باشد.^۳

به باور من هر که نوشته های محدثین مبرز و پیشگام را مورد کنکاش و واریسی قرار دهد، اطمینان می یابد که ایشان به احادیث آحاد استناد کرده اند، و لذا امام بخاری، مسلم، ابو داود، ترمذی، نسائی، ابن ماجه، احمد، ابن خزیمه، طبرانی، دارمی و دیگران که احادیث آحاد را در کتابهایشان می آورند بدانها استناد کرده و مورد تاییدشان قرار گرفته است، و گرنه از گردآوری آنها خودداری می کردند، برای مثال ابن خزیمه در کتاب توحید به دهها احادیث آحاد استناد کرده و بخاری و مسلم نیز احادیث زیادی را در زمینه عقاید ذکر کرده اند.

۱- الإحكام فی اصول الاحکام ۱/۱۰۷.

۲- التقييد و الايضاح ۴۱.

۳- قواعد التحديث ۸۵.

بررسی دیدگاه‌ها

پس از اشاره به اظهار نظرهای علما پیرامون جایگاه حدیث آحاد روشن می‌شود که شیخ شلتوت و امثال وی در انتساب ظنی بودن حدیث آحاد - و در نتیجه استناد نکردن بدان در زمینه عقاید - به پیشینیان و ادعای اجماع بر آن، دچار اشتباهی آشکار شده‌اند، و لذا در اینجا می‌خواهیم پرده از روی واقعیت مساله برداشته و مذهب صحیح و معتبر را از میان مذاهب متعدد روشن سازیم:

مذهب اول

خوارج و معتزله معتقدند: احادیث آحاد در هیچ یک از زمینه‌های عقاید و احکام حجیت نداشته و نباید بدانها استناد نمود، زیرا این گونه احادیث تنها ظن و گمان به بار می‌آورند که دنباله روی از چنین چیزهایی نیز از دیدگاه قرآن مردود و به باد انتقاد گرفته شده است:

﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ هُمْ إِلَّا يَحْرُصُونَ﴾^۱

(آنان جز از ظن و گمان پیروی نمی‌کنند و آنان جز از روی تخمین و گزاف سخن نمی‌گویند).

این گروه معتقدند نباید جز به نصوصی که مفید علم و یقین‌اند استناد کرد، زیرا خداوند متعال در این مورد می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ﴾^۲

(از چیزی دنباله روی مکن که از آن نا آگاهی).

۱- الانعام / ۱۱۶.

۲- الاسراء / ۳۶.

مذهب دوم

طرفداران این مذهب معتقدند: چون احادیث آحاد یقین آور نیستند تنها در زمینه اثبات احکام عملی حجیت دارند، لذا نمی توان امور اعتقادی را - که باید بر پایه ای استوار و یقین بنا شوند - از طریق آنها اثبات و پایه ریزی کرد. این گروه نیز جهت اثبات مدعای خویش همان دلایل گروه نخست را مستند قرار داده اند، ولی در واقع در دام تناقضی آشکار گرفتار آمده اند، چون نصوص و دلایل مورد اشاره ایشان حق جویان را از دنباله روی ظن و گمان در هر دو زمینه عقاید و احکام، بر حذر می دارد.

لازم به یادآوری است که عده‌ی کمی از محدثین متاخر، اصولیان، متکلمان قدیم و جدید و گروهی از صاحب نظران معاصر طرفدار این دیدگاه هستند، ولی موضوع را چنان جلوه داده اند که برخی افراد بی اطلاع گمان می برند دیدگاه مزبور مورد اتفاق علما قرار گرفته است، حال آنکه - چنانچه توضیح دادیم - هیچ کدام از صحابه، تابعین و ائمه معتبر همچون: امام مالک، شافعی، ابو حنیفه، احمد، اسحاق، داود ظاهری، بخاری، مسلم، ابو داود و دیگران چنین اعتقادی نداشته اند. البته پیشتر هم به ضعیف بودن دلایلیشان اشاره کردیم، زیرا آیات مورد استناد ایشان تنها گمانهای بی پایه مشرکین نسبت به خدایان مزعومشان را به باد انتقاد گرفته و مؤمنین را از پیروی آن برحذر می دارد.

مذهب سوم

گروهی از صاحب نظران از جمله ابن عبد البر - رَحِمَهُ اللهُ - معتقدند احادیث آحاد با وجود اینکه ظنی هستند در زمینه عقاید نیز حجیت داشته و بدانها استناد می گردد، بنا بر این، ایشان تنها از نظر شکل با گروه پیشین اختلاف دارد که تاثیری بر واقعیت مساله نمی گذارد، نامبرده در این باره می گوید:

خبر آحاد موجب عمل است نه علم، مانند شهادت دو نفر و چهار نفر که با هم یکسانند.

وی در ادامه می افزاید: همه اهل سنت حدیث آحاد را در زمینه عقاید روایت کرده و آن را به عنوان پایه شریعت و امور دینی تلقی می کنند.^۱ به نظر من امام نووی - رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ - طرفدار این گروه است، زیرا وقتی به شرح و توضیحات ایشان بر احادیث آحاد وارد در زمینه عقاید مراجعه کنیم، تعبیری به چشم می خورد که بیانگر دیدگاه مزبور است، برای مثال بابی را تحت این عنوان گشوده است: «باب: الدلیل علی ان حب الانصار و علی من الایمان: دلیل اینکه دوستی با انصار و علی بن ابی طالب نشانه ایمان است» و یا می گوید: «باب: الدلیل علی ان من مات لا یشرک بالله شیئا دخل الجنة: دلیل اینکه هر کس با ایمان و بدون ارتکاب شرک از دنیا برود، وارد بهشت می شود».

ایشان در شرح حدیث ضمام بن ثعلبه رضی الله عنه که حاوی امور اعتقادی و غیر اعتقادی است، می فرماید:

این حدیث بیانگر عمل به حدیث آحاد است.^۲ در جایی دیگر می گوید: حدیث مزبور دال بر آن است که شرط ایمان اعتراف به شهادتین و اعتقاد به همه فرآورده های وحی است.^۳

ایشان در توضیح یکی دیگر از احادیث چنین می گویند: این حدیث از جایگاهی ارزشمند برخوردار بوده و جزو احادیث حاوی امور اعتقادی است.^۴ اگر بخواهیم جست و جوی کاملی پیرامون تعبیرات ایشان در این زمینه - که بیانگر پیروی از دیدگاه ابن عبد البر است -، انجام دهیم بحث به درازا می کشد و لذا به این مقدار بسنده می کنیم که مشت نمونه خروار است.

۱- المسودة / ۲۴۴.

۲- شرح مسلم ۱/ ۱۷۱.

۳- همان ۱/ ۲۱۲.

۴- همان ۱/ ۲۲۷.

یکی دیگر از شخصیت‌های برجسته اهل سنت که دیدگاه ابن عبد البر را پذیرفته، امام سرخسی - رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ - است، ایشان معتقدند: حدیث آحاد گر چه ظنی بخش است ولی موجب اعتقاد و اذعان قلبی نیز می گردد که اذعان قلبی هم بسان عمل و یا مهمتر از آن است، وی جهت اثبات دیدگاه خویش به عذاب قبر استناد می کند که از طریق حدیث اثبات شده است.^۱

آیا احادیث ظنی آحاد مبنای عمل واقع می شود؟

در پاسخ می گوئیم: چون ظن حاصل از احادیث آحاد، راجح است و چنین ظنی نیز دلیل شرعی محسوب می گردد، پس می توان عقاید و احکام را بدانها اثبات کرد، ابن عبد البر - رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ - در این زمینه می نویسد:

لازم است مجتهد به قوی ترین دلیل که عمل به امور یقینی محسوب می گردد، عمل نماید، زیرا راجح بودن دلیل، زمینه عمل بدان را فراهم می سازد، ولی نباید به دلیلی که احتمال حق و باطل بودنشان مساوی است عمل کرد و اعتقاد به مزیت و برتری چنین دلایلی خطا به شمار می رود.^۲

بنا بر این ظن و گمانی که در قرآن به باد انتقاد گرفته شده، ظن ضعیفی است که از پایه و اساسی محکم و استوار برخوردار نباشد.

بدین ترتیب روشن می شود که سلف صالح در لزوم استناد به احادیث آحاد در زمینه عقاید اختلاف نداشته اند، گر چه برخی از ایشان معتقد بودند این گونه احادیث یقین آور نیستند.

۱- اصول السرخسی ۳۲۹/۱.

۲- المسودة ۲۴۵.

مذهب چهارم

طرفداران این دیدگاه معتقد به یقین آور بودن احادیث آحاد در حالات زیر هستند:

حالت اول: وجود احادیث مزبور در صحیحین یا یکی از آنها

ابن حجر عسقلانی - چنانچه بیان کردیم - به دلایل این گروه اشاره می کند. لازم به ذکر است عده ی زیادی از علمای سلف و کسانی که در حالت دوم بدانها اشاره می رود، پیرو این دیدگاه بوده اند تا جایی که کسانی همچون: ابو عمرو بن الصلاح، حافظ ابن کثیر، ابن حجر و ابن تیمیه اجماع علما را بر آن نقل کرده اند.

حالت دوم: پذیرش از سوی امت اسلامی

ابوبکر جصاص - که حنفی مذهب است - در این باره می گوید: هر گاه خبر آحاد از سوی امت مورد تایید قرار گرفت و بدان عمل کردند، به جایگاه خبر متواتر ارتقا یافته و می توان نصوص قرآن را بدان تخصیص کرد.^۱ البته مقصود ایشان از پذیرش مردم، انعقاد اجماع بر آن است، زیرا در ادامه می افزاید: تایید و پذیرش مردم به معنی عدم وجود مخالف نیست، بلکه مراد این است که سلف صالح آن را بدون رد و اعتراض بکار گرفته باشند، سپس اگر کسانی پس از ایشان با آن مخالفت کرده باشند شاذ و از درجه اعتبار ساقط است. یکی دیگر از بزرگانی که در این گروه جای می گیرد، ابو اسحاق شیرازی شافعی مذهب نویسنده کتاب: «المهذب» - که امام نووی کتاب ارزشمند المجموع را بر آن نوشته است - می باشد.

ابن القیم در این زمینه می نویسد: ابو اسحاق شیرازی در کتابهای معتبرش همچون: «التبصره» و «شرح اللمع» و دیگر نوشته هایش به این مطلب اشاره

می کند، برای مثال در شرح اللمع می گوید: هر گاه حدیث آحاد از سوی امت اسلامی مورد تایید و پذیرش قرار گرفت - خواه همه مردم بدان عمل نمایند یا تنها برخی از ایشان آن را معیار قرار دهند -، یقین آور بوده و عمل بدان نیز واجب می گردد.

لازم به ذکر است که پیروان امام شافعی بر سر این امر اتفاق نظر دارند، قاضی عبد الوهاب مالکی مذهب دیدگاه مزبور را از گروهی از فقهای مالکی مذهب نقل کرده و حنفیان نیز در نوشته های خویش به یقین آور بودن حدیث مستفیض تصریح نموده اند.^۱

ابن القیم نیز از استاد خویش ابن تیمیه نقل نموده که حدیث آحاد از نظر جمهور مسلمانان - در صورت تایید از سوی امت اسلامی و اتفاق سلف بر آن - یقین آور می باشد.

ابن تیمیه - رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ - در ادامه می گوید: از میان خلف (علمای پس از قرن سوم) نیز فقهای بزرگی همچون: سرخسی و ابوبکر رازی حنفی مذهب، ابو حامد غزالی، ابو الطیب و ابو اسحاق اسفراینی شافعی مذهب، ابن خويز منداد و دیگران از پیروان امام مالک، قاضی ابو یعلی، ابن ابی موسی، ابو الخطاب و کسانی دیگر از حنبلیها و بالاخره ابو اسحاق اسفراینی، ابن فورک و ابو اسحاق نظام از متکلمین، معتقد به یقین آور بودن خیر آحاد هستند.^۲

محمد بن محمد بن ابی العز حنفی مذهب نیز طرفدار دیدگاه مزبور بوده و به اجماع علما هم در این زمینه اشاره کرده و می گوید: خبر آحاد هر گاه از سوی امت مورد تایید و بکارگیری قرار گرفت، یقین آور خواهد بود، چنین حدیثی جزو اخبار متواتر محسوب شده که پیشینیان این امت نیز بر آن اتفاق نظر دارند.^۳

۱- الصواعق المرسله ۴۷۵/۲.

۲- ابن کثیر نیز در کتاب: مختصر علوم الحدیث ۳۵/ مطالب بالا را از زبان ابن تیمیه نقل می کند.

۳- شرح الطحاویة ۳۹۹. لازم به ذکر است که خود طحاوی نیز دیدگاه مزبور را داشته است.

حالت سوم: حدیث مشهور

حدیث مشهور از نظر حنفیان یقین آور است، قبلاً بیان داشتیم که حدیث مزبور از منظر ایشان آن است که از سوی یک نفر صحابی روایت شده و سپس به مرتبه تواتر ارتقا یافته باشد.

بیشتر دانشمندان همچون ابن حجر و ابن تیمیه معتقدند: حدیث مشهور به دلیل تعدد طرق و اتفاق الفاظ که صحت انتساب به پیامبر صلی الله علیه و آله را به اثبات می رساند، مفید علم و یقین است.

حالت چهارم: ترکیب سند از راویانی معتبر

یعنی هر حدیثی که مالک از نافع از ابن عمر روایت می کند و اسناد مشابه آن، یقین آور خواهد بود، مشروط به اینکه تمامی راویان همطراز این گونه افراد باشند.

دیدگاهی شگفت آور:

سیف الدین آمدی با وجود اینکه معتقد به یقین آور بودن خبر آحاد در صورت وجود قرائن است، ولی در زمینه امور اعتقادی احادیث آحاد را معتبر نمی شمارد.^۱

مذهب پنجم

طرفداران این دیدگاه از جمله: داود ظاهری، ابن حزم، ابن طاهر المقدسی، حسین بن علی کرابیسی، حارث بن اسد محاسبی، مالک، شافعی و احمد معتقدند: احادیث آحاد یقین آور بوده و بدون استثنا در زمینه عقاید نیز مورد استناد قرار می گیرند.

از میان علمای متاخر علامه صدیق حسن خان طرفدار این مذهب بوده و می گوید: یکی دیگر از انواع احادیث، خبر آحاد و روایت افراد معتبر با اسنادی متصل، صحیح و حسن است. این گونه اخبار از نظر گروهی از دانشمندان پیشین که مورد اعتماد و الگوی دینی به شمار می روند، تنها در زمینه احکام کار برد دارند.

۱- الإحکام فی اصول الاحکام ۵۰/۲-۵۵.

عده ای دیگر معتقدند: احادیث مزبور در هر دو زمینه عقاید و احکام اعتبار و حجیت دارند، که این دیدگاه نیز حق و لازم الاجرا است، زیرا احادیث متواتر - بر اساس تعریف محدثین - بسیار اندک و اکثر احادیث در دایره آحاد جای می گیرند و عمل بدانها واجب و حتمی است.

نکته ای دیگر در این زمینه اینکه: بی تردید احادیث آحاد والاتر و درست تر از آراء اشخاص است که به صورت آحاد گزارش می شوند، زیرا سند آراء منقطع ولی سند احادیث متصل است که بسیار با هم تفاوت دارند.^۱

از دانشمندان معاصر نیز علامه احمد شاکر در این گروه جای گرفته و می گوید: آنچه ابن حزم و همفکرانش بدان معتقدند - مبنی بر اینکه حدیث صحیح خواه در صحیحین باشد یا در دیگر کتب معتبر - یقین آور خواهد بود، از پشتوانه علمی و دلایل صحیح و معتبر برخوردار است، که حصول این یقین و اطمینان نیز جز برای دانشمند آگاه از احوال و شرایط راویان امکان پذیر نیست.

وی در ادامه می افزاید: به احتمال بسیار زیاد علمایی که بلقینی بیشتر بدانها اشاره کرد از این دیدگاه طرفدرای کرده و همچون ابن الصلاح معتقد به منحصر دانستن آن (یقین آور بودن حدیث آحاد) در احادیث صحیحین نبوده باشند.^۲

یکی دیگر از محدثین معاصر که پیرو مذهب مزبور بوده ناصر الدین البانی رحمته الله است، وی در کتابهای: «الحديث حجة بنفسه» و «حدیث الآحاد حجة فی العقاید و الاحکام» بدین امر اشاره کرده است.

دکتر صبحی صالح نیز در این باره می گوید: دیدگاه ابن حزم مقبول تر و معتبرتر است، زیرا دلیلی ندارد یقین آور بودن احادیث آحاد را تنها به صحیحین اختصاص داد، چون هرگاه صحت حدیثی به اثبات رسید باید بدون تفاوت میان احادیث صحیحین و سایر منابع، معتبر و صحیح شمرده شود، و همچنین نباید بی جهت

۱- الدین الخالص ۲۸۴/۳.

۲- مختصر علوم الحدیث / ۳۷.

حدیث آحاد را ظنی دانست، زیرا اگر جامع شرایط صحت بود ظنی بودنش برطرف گشته و یقین آور خواهد بود.^۱

آیا پیشینیان دو دیدگاه داشته‌اند؟

برخی از علما دو دیدگاه متناقض را از پیشینیان نقل می‌کنند بدین صورت که بیشتر آنان معتقد بوده‌اند: احادیث آحاد یقین آور است، و از طرفی نیز همان گروه یا عده ای دیگر از زبان سلف نقل می‌نمایند که ایشان معتقد به ظنی بودن احادیث مزبور بوده‌اند، ولی در واقع هیچ‌گونه تضادی میان این دو نقل قول وجود ندارد، زیرا اکثر سلف به یقین آور بودن حدیث آحاد - در صورت پذیرش از سوی امت، وجود قرائن، ترکیب سند از راویان معتبر و روایتش از طرق متعدد- معتقد بوده‌اند و در غیر این صورت چون حدیث در اصل ظنی بخش است، فاقد ویژگی مزبور خواهد بود.

اشتباه‌ی بزرگ

گروهی از صاحب نظران اعتقاد به ظنی بودن احادیث آحاد را به اکثر پیشینیان تعمیم داده‌اند، ولی واقعیت این است که ایشان دچار اشتباه بزرگی شده‌اند، زیرا ابن تیمیه در این زمینه می‌گوید:

گروهی از دانشمندان متعهد که در علم حدیث تخصص ندارند دیدگاه ابن الصلاح را به باد انتقاد گرفته و ادعا کرده‌اند نامبرده از جمهور علما فاصله گرفته و دیدگاه منحصر به فردی داشته است، ولی اشتباه ایشان در این است که در تبیین این گونه مباحث به ابن الحاجب و یا حد اکثر به کسانی همچون سیف الدین آمدی و ابن الخطیب و نهایتاً به غزالی، جوینی و باقلانی مراجعه می‌کنند.

وی در ادامه می افزاید: همه محدثین همچون ابن الصلاح فکر کرده اند به دلیل اینکه پذیرش خبر از سوی امت و عمل بدان به مثابه اجماع محسوب شده که اجماع ایشان بر گمراهی نیز امکان پذیر نیست.^۱

منکرین حجیت حدیث آحاد جزو سلف نیستند

چنانکه روشن شد سلف صالح احادیث آحاد را در زمینه امور اعتقادی نیز حجت می دانند، بنا بر این کسانی که ادعا می کنند بیشتر سلف معتقد به عدم اعتبار احادیث مزبور در زمینه عقاید بوده اند، از درجه اعتبار ساقط و در واقع طرفداران این دیدگاه گروه کمی از علما هستند که اجماع پیشینیان را نقض کرده اند، ابن القیم الجوزیه - رحمته الله - در این باره می نویسد:

کسانی که اخبار پیامبر صلی الله علیه و آله را فاقد علم و یقین می دانند اجماع روشن صحابه، تابعین و بزرگان دین را نقض و به صفوف معتزلیان، جهمیها، رافضیان، خوارج و برخی اصولیان پیوسته اند.^۲

عده ای از صاحب نظران معاصر از حد معمول تجاوز کرده و پنداشته اند: یاران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر عدم استناد به احادیث آحاد اجماع کرده اند.

دلایل یقینی بودن حدیث آحاد

ما در اینجا بر خود لازم می دانیم دیدگاه مزبور (یقین آور بودن احادیث آحاد) را با دلایلی محکم و استوار اثبات نموده و غبار تردید و ابهام را از چهره تابناکش برداریم، لذا سری به کتاب ارزشمند «الصواعق المرسله» ابن القیم الجوزیه - رحمته الله - زده و حدود بیست و یک دلیل را جهت اثبات این امر فرا راه خویش قرار خواهیم داد:

۱- الصواعق المرسله ۴۸۲/۲.

۲- همان ۴۷۴/۲.

دلیل اول:

گروهی از مسلمانان در حین ادای نماز صبح در مسجد قبا وقتی از ماجرای تغییر جهت قبله به وسیله یک نفر با خبر شدند، خبرش را تایید و سمت قبله را به سوی مسجد الحرام تغییر دادند، این عکس العمل سریع ایشان نه تنها مورد نکوهش پیامبر ﷺ قرار نگرفت که از آنان نیز تقدیر و تشکر به عمل آورد، حال آنکه قبله نخست از نظر ایشان قطعی و بدون تردید بود، بنا بر این اگر خبر حاصل از طریق یک نفر یقین آور نمی بود قبله اول را بخاطر آن تغییر نمی دادند.

حد اکثر توجیهی که می توان در این باره ارائه داد اینکه خبر مزبور دارای قرینه و نشانه بوده و لذا از سوی آن عده مورد پذیرش قرار گرفت و گرنه فاقد حجیت می بود. البته برخی از صاحب نظران معتقدند: حدیث آحاد به هیچ وجه (قرائن وجود داشته باشد یا نه) یقین آور نخواهد بود که این دیدگاه در اوج لجاجت و نخوت است و گرنه چه نشانه ای ارزشمندتر و معتبرتر از پذیرش مسلمانان طی قرون و اعصار متمادی است؟!.

دلیل دوم:

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا ۗ﴾^۱

(ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر شخص فاسقی خبر مهمی را به شما رساند در باره آن تحقیق کنید).

در قرائتی دیگر به جای جمله [فتبینوا] [فتثبتوا] آمده است. این آیه دال بر آن است که خبر یک نفر یقین آور است و گرنه جهت حصول اطمینان از آن، امر به تحقیق و تفحص را صادر نمی فرمود.

یکی دیگر از دلایل اینکه پیشینیان پیوسته می گفتند: پیامبر خدا ﷺ چنین و چنان فرمود و دستور داد، در صحیح بخاری از زبان بسیاری از صحابه جمله: [قال رسول الله: پیامبر خدا فرمود] آمده که آن را از طریق یک نفر صحابی دیگر شنیده و

بر اساس آن، حکم به انتساب گفتار و یا کردار مورد نظر را به پیامبر ﷺ داده است، لذا اگر خبر وی مفید علم نمی بود کار وی شهادت نا آگاهانه و انتساب چیزی به پیامبر محسوب می گردید.

دلیل سوم:

محدثین همواره می گویند: [صحیح عن رسول الله: از پیامبر خدا ﷺ به اثبات رسیده] که این امر اذعان به صدور آن از طرف ایشان به شمار می رود، و مسلماً مراد آنان از تایید انتساب به پیامبر تنها صحت سند نبوده - چنانچه برخی از متاخران می پندارند - بلکه مقصودشان اذعان و اعتقاد به صدور اوامر و نواهی مزبور از سوی پیامبر ﷺ بوده است، و گر نه در صورت تردید و گمان از تعبیری همچون: [یذکر عن رسول الله]، [یروی عنه] و امثال آن بهره می گرفتند.

کسی که از دانش پویای حدیث اطلاع داشته باشد مفهوم تعبیر [هذا الحدیث صحیح: این حدیث صحیح است] و [اسناد صحیح: سندش صحیح است] را به خوبی درک کرده و می داند تعبیر نخست ناظر به صحت انتساب حدیث به پیامبر ﷺ و تعبیر دوم نیز گواهی دادن بر صحت سند است که در صورت وجود علت یا شذوذ تنها حکم به صحت ظاهر سند می کنند نه در واقع و نفس الامر.

دلیل چهارم:

خداوند سبحان پیرامون لزوم آگاهی گروهی از دین و ابلاغ آن به مردم می فرماید:

﴿ وَمَا كَانُ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴾ (۱۲۲)

(مؤمنان را نسزد که همگی بیرون بروند باید که از هر قوم و قبیله ای، عده ای بروند تا با تعلیمات اسلامی آشنا گردند، و هنگامی که به سوی قوم و قبیله خود برگشتند آنان را بترسانند تا خودداری کنند).

واژه طائفه بر یک نفر و بیشتر از آن اطلاق می گردد، پس می شود ترساندن و اعلام یقین آور از سوی یک نفر هم صورت پذیرد، جمله [لعلهم یحذرون] مشابه آیاتی دیگر از این قبیل است که می فرماید: [لعلهم یتفکرون] ^۱ ویا [لعلهم یهتدون] ^۲ که خداوند متعال آنها را در زمینه امور یقین آور می فرماید نه امور ظنی بخش و غیر مطمئن.

دلیل پنجم:

خداوند در راستای پیروی نکردن از امور غیر یقینی می فرماید:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ ^۳

(از چیزی دنباله روی مکن که از آن نا آگاهی).

یعنی از مسائل غیر یقینی پیروی نکرده و بدانها عمل مکن، حال آنکه مسلمانان گذشته از دوران صحابه تا این اواخر از اخبار آحاد دنباله روی کرده، بدانها عمل نموده و صفات خداوند را از طریق آنها اثبات کرده اند، بنا بر این اگر حدیث آحاد مفید علم و یقین نباشد همه صحابه، تابعین، اتباع ایشان و بزرگان دین دنباله روی امور غیر مطمئن و مشکوک بوده اند.

دلیل ششم:

خداوند می فرماید:

﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ ^۴

(پس از آگاهان بپرسید، اگر نمی دانید).

خداوند در این آیه به افراد نا آگاه دستور داده در باره امور دینی از دانشمندان و آگاهان کتاب و سنت پرس و جو کنند، از این رو اگر اخبار ایشان یقین آور نمی بود هرگز چنین فرمانی صادر نمی کرد. نکته قابل توجه در این زمینه اینکه خداوند

۱- النحل / ۴۴ و الحشر / ۲۱.

۲- الانبیاء / ۳۱، المؤمنون / ۴۹ و السجدة / ۳.

۳- الاسراء / ۳۶.

۴- النحل / ۴۳.

نفرموده از جمع کثیری که به حد تواتر رسیده باشند پیرسید بلکه اهل ذکر (علما و متخصصین دینی) را به صورت مطلق آورده یعنی اگر یک نفر هم باشد هدف تحقق یافته و پرده از روی حقایق برداشته می شود.

دلیل هفتم:

خداوند متعال پیامون ابلاغ دین از سوی پیامبر ﷺ می فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾^۱

(ای فرستاده! هر آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است برسان و اگر چنین نکنی، رسالت خدا را نرسانده ای).

و یا می فرماید:

﴿وَمَا عَلَى الرُّسُولِ إِلَّا الْبَلَّغُ الْمُبِينُ﴾^۲

(بر پیغمبر چیزی جز ابلاغ روشن و تبلیغ آشکار نیست).

پیامبر خدا ﷺ هم در این زمینه می فرماید:

[بلغوا عني]

(دین را از طرف من برسانید).

ایشان در حجة الوداع خطاب به حضار فرمود:

[أنتم مسؤولون عني فماذا أنتم قائلون]

(وقتی درباره من از شما سؤال شد چه جوابی خواهید داد؟)، همه مسلمانان با صدای بلند پاسخ دادند: گواهی می دهیم که دین خدا را به نحو احسن و در نهایت دلسوزی به مردم، ابلاغ کردی.

این امر بیانگر آن است که ابلاغ دین از سوی پیامبر رحمت، زمینه اقامه حجت را فراهم ساخته و مفید یقین است، پس اگر خبر یک نفر، یقین آور نباشد ابلاغ زمینه ساز اقامه حجت به وسیله وی صورت نگرفته و دین همچنان ناقص می ماند.

۱- المائدة / ۶۷.

۲- النور / ۵۴.

پیامبر خدا ﷺ برای ابلاغ پیام الهی به مردم مناطق مختلف یک نفر از یارانش را گسیل می داشت و اقامه حجت بر آنان صورت می گرفت، و همچنین ابلاغ دین و تحقق اقامه حجت بر ما نیز از طرف افرادی مطمئن و مورد اعتماد صورت پذیرفته است، بنا بر این اگر اخبار ایشان مفید علم و یقین نبوده باید تاکنون اقامه حجتی صورت نگرفته باشد که غلط بودن چنین نتیجه ای نیز پر واضح است.

خلاصه: کسی که می گوید اخبار آحاد یقین آور نمی باشند، یا باید معتقد باشد که پیامبر خدا ﷺ جز قرآن و احادیث متواتر چیز دیگری را ابلاغ نکرده و اقامه حجت از طریق غیر آنها صورت پذیرفته است، و یا باید بگوید ابلاغ و اقامه حجت به وسیله اخباری صورت گرفته که نه مفید علم‌اند و نه عملی را ایجاب می کنند، که بطلان هر دو امر بر هیچ کسی پوشیده نیست، لذا پوچی اعتقاد به ظنی بودن احادیث آحاد مورد پذیرش امت نیز روشن می گردد.

دلیل هشتم:

خداوند در باره میانه روی امت اسلامی چنین می فرماید:

﴿ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ

عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ۱۴۳﴾

(و بی گمان شما را ملت میانه روی کرده ایم تا گواهانی بر مردم باشید و پیغمبر بر شما گواه باشد).

و یا می فرماید:

﴿ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ ۷۸﴾

(و در این [واپسین کتاب] شما را مسلمین نامیده است تا پیغمبر گواه بر شما باشد و شما هم گواه بر مردمان باشید).

این آیه بیانگر آن است که امت اسلامی دادگر و برتر هستند تا بر مردمان گذشته، حال و آینده گواه باشند که پیامبرشان پیام پروردگار را به آنان ابلاغ کرده است،

۱- البقره / ۱۴۳.

۲- الحج / ۷۸.

پس ایشان حجت خدا بر کسانی اند که می پندارند پیام و دلیل روشنی از سوی خدا فرود نیامده است، و تک تک افراد امت گواهی مزبور را بر عهده دارند تا حجت خدا بر سایر مردم تمام شده و بهانه ای در دست نداشته باشند، بنا بر این اگر احادیث پیامبر خدا ﷺ مفید علم نباشند شهادت مسلمانان تحقق نیافته و اقامه حجتی صورت نمی پذیرد.

دلیل نهم:

خداوند سبحان درباره نفی شفاعت از معبود مشرکان می فرماید:

﴿وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾



(معبودهایی که مشرکان به جز خدا به فریاد می خوانند و می پرستند قدرت و توانایی هیچ گونه شفاعت و میانجیگری را ندارند، مگر کسانی که آگاهانه بر حق شهادت و گواهی داده باشند).

اخبار و احادیثی که راویان معتبر و متعهد از پیامبر خدا ﷺ نقل کرده اند از سه حال خارج نیست: حق، باطل و یا مشکوک و مورد تردید هستند، اگر باطل یا مشکوک باشند باید کنار گذاشته و بدانها توجه نشود که چنین چیزی به فروگذاشتن اسلام می انجامد. و اگر هم حق و صحیح باشند باید به صدور آنها از پیامبر اکرم ﷺ گواهی داد و تردید به دل راه نداد.

دلیل دهم:

پیامبر خدا ﷺ پیرامون گواهی دادن بر درستی دین به خورشید اشاره کرد و فرمود:

[علی مثلها فاشهدوا]^۲

(بسان وضوح خورشید گواهی دهید).

۱- الزخرف / ۸۶

۲- حاکم (۹۸/۹۹) و بیهقی (۱۵۶/۱۰) روایت کرده و سندش ضعیف است. رک: التلخیص، ابن حجر (۱۹۸/۴) و ارواء الغلیل (۲۸۲/۸).

از این رو صحابه، تابعین و پیشوایان حدیث بر صدور امور دین از پیامبر خدا ﷺ اذعان داشته و می گفتند: پیامبر خدا چنین فرمود و یا فلان چیز را حرام یا حلال ساخت، ایشان می دانستند چیزی که بر آن گواهی داده اند همچون خورشید واضح و درخشان است.

بدون شک هر که به سنت پیامبر ﷺ اهتمام ورزیده و آن را سرلوحه زندگی قرار دهد اطمینان می یابد که: مؤمنان در آخرت خداوند را خواهند دید، گروهی از موحدان وارد دوزخ گشته و سپس به وسیله شفاعت پیامبر از آن بیرون می آیند، صراط (پل کشیده شده بر روی دوزخ) و گفتگوی خدا با مؤمنان در قیامت حق است، ولاء (ارتباط و انتساب) برده پس از آزادی برای آفایش است و همچنین سایر مسائل دینی را بی تردید می پذیرد، بلکه همه احادیث مورد تایید محدثان را قبول و خود را از دام تردید می رهاند.

دلیل یازدهم:

کسانی که منکر یقین آور بودن احادیث آحاد هستند، گفته های ائمه و بزرگان مذهبشان را تایید و بدانها اعتقاد و یقین دارند، لذا اگر کسی صحت گفته های آنان را مورد تردید قرار دهد وی را به باد انتقاد گرفته و از جهل و بی خبری شگفت زده خواهند شد، حال آنکه آراء ایشان از طریق عده کمی گزارش شده و به درجه تواتر ارتقا نیافته است.

از این رو این پرسش به ذهن آدم خطور می کند که چطور ممکن است درباره آراء و دیدگاه های ائمه اطمینان حاصل کرد ولی به اخبار و گزارشهای ابوبکر صدیق، عمر بن خطاب و سایر صحابه از پیامبر ﷺ که میان تابعین شیوع پیدا کرده و از طرق متعددی روایت و ثبت و ضبط شده، اعتقاد و یقین نداشت؟! به راستی باور نکردنی و جای بسی تعجب است.

بنا بر این، ایشان سر یک سه راهی قرار گرفته و باید یکی را به دل خواه خویش بپیمایند: یا باید بگویند اخبار، فتاوا و داوری های پیامبر خدا ﷺ همچون آراء ائمه یقین آور هستند، یا معتقد باشند که آراء و نقطه نظرات ائمه نیز یقین آور نیستند و یا تفاوت قائل شده و ادعا کنند: نقل قولهای ائمه معتبر و یقین آوراند ولی احادیث

پیامبر ﷺ فاقد ویژگی مزور بوده و تنها ظن و گمان به بار می آورند که پوچی و بی اساسی این گزینه اخیر بسیار روشن و برای هر شخص منصفی محرز و مسلم است.

دلیل دوازدهم:

خداوند متعال در خصوص پیروی از فرامین الهی می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾^۱

(ای مؤمنان! فرمان خدا را بپذیرید، و دستور پیغمبر او را قبول کنید هنگامی که شما را به چیزی دعوت کند که به شما زندگی بخشد).

چنانکه می بینیم این آیه مسلمانان را به دنباله روی از دعوت پیامبر ﷺ تا روز قیامت، فرمان می دهد که دعوت ایشان نیز دو گونه است: دعوتی رو در رو و مستقیم و دعوتی غیر مستقیم و از طریق نمایندگان، پیروان حق ملزم هستند هر دو نوع دعوت را لبیک گویند، حال که چنین است چطور امکان دارد خداوند مؤمنان را به اموری غیر یقینی دستور داده و زندگی بخشد، و در صورت عدم استجاب آنان را مورد تهدید و سرزنش قرار دهد؟!.

دلیل سیزدهم:

قرآن در خصوص هشدار از مخالفت فرامین الهی می فرماید:

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^۲

(باید از این بترسند که بلایی گریبانگیرشان گردد، یا این که عذاب دردناکی دچارشان شود).

این تهدید همه مخالفان را تا روز آخرت در بر می گیرد، اگر پیام به گوش رسیده مفید علم و یقین نمی بود چنان عذاب و تهدیدی گریبانگیرشان نمی شد، و لذا تنها پس از اقامه حجت قطعی است که معذرت و بهانه ای برای معاندین باقی نمانده و گرفتار چنان سرنوشت وخیم و دردناکی خواهند شد.

۱- الانفال / ۲۴.

۲- النور / ۶۳.

دلیل چهاردهم:

خداوند سبحان در قرآن کریم می فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَذُوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ٥٩﴾^۱

(ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا و از پیغمبر اطاعت کنید، و از کارداران و فرماندهان خود فرمانبرداری نمایید و اگر در چیزی اختلاف داشتید آن را به خدا و پیغمبر او برگردانید اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید).

از آیه فوق چنین برداشت می شود که باید مسلمانان به هنگام اختلاف و درگیری به کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مراجعه نمایند، بنا بر این اگر مرجع مزبور مفید علم و یقین نباشد چطور خداوند، مؤمنان را به ارجاع امور خویش بدان فرمان می دهد؟ چطور ممکن است چیزی مرجع قرار گیرد که مورد تردید و حق و باطل بودنش مبهم باشد؟!

البته باید دانست که این آیه بسیار واضح و دلیلی محکم به شمار می رود و لذا طرفداران ظنی بودن احادیث معتقدند: باید هنگام وقوع نزاع و درگیری خرد و اندیشه انسانی را مرجع دانست و قضایای مورد اختلاف را از این طریق فیصله داد.

دلیل پانزدهم:

خداوند متعال راجع به لزوم پیروی از احکام آسمانی و پرهیز از قوانین زمینی

چنین می فرماید:

﴿وَأَن أَحْكَمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَأَحْذَرَهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ عَن بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِن تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِن كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ ٤٩﴾

﴿يُوقِنُونَ﴾^۲

۱- النساء / ۵۹.

۲- المائدة / ۴۹-۵۰.

(و در میان آنان طبق چیزی حکم کن که خدا بر تو نازل کرده است، و از امیال و آرزوهای ایشان پیروی مکن، و از آنان بر حذر باش که تو را از برخی چیزهایی که خدا بر تو نازل کرده است به دور و منحرف نکنند، پس اگر پشت کردند، بدان که خدا می خواهد به سبب پاره ای از گناهانشان ایشان را دچار بلا و مصیبت سازد بی گمان بسیاری از مردم سرپیچی و تمرد می کنند. آیا جویای حکم جاهلیت هستید؟ آیا برای گروهی که یقین دارند، حکم چه کسی از حکم خدا نیکوتر است؟).

این آیه دال بر آن است که هر چه پیامبر صلی الله علیه و آله بدان حکم کرده از طرف خدا فرود آمده است و خداوند خودش مسئولیت حفظ و نگهداریش را بر عهده گرفته است، بنا بر این اگر در صورت احتمال دروغ، خطا و فراموشی راویان هیچ دلیلی بر آن وجود نداشته باشد حفظ و حمایت خدا از درجه اعتبار ساقط خواهد شد که چنین نتیجه ای نیز بسیار باطل و بی اساس است.

البته ما بر این باور نیستیم که راویان احادیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله معصوم و از خطا و فراموشکاری به دور هستند، بلکه معتقدیم باید در صورت وجود دروغ، خطا و فراموشی دلیلی بر آن در دست باشد تا اقامه حجت تحقق یافته و غبار ابهام از چهره درخشان حقایق زدوده شود و گر نه تشخیص راه از چاه دشوار و زمینه انحراف و سرگردانی مردم فراهم می گردد، بر خلاف کسانی که معتقد به تجویز دروغ آمیز بودن همه احادیث و اخبار رسیده از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هستند، زیرا نتیجه چنین اعتقادی پیوستن به زمره کسانی است که قرآن از ایشان نقل می کند: (ما تنها گمان داریم و به هیچ وجه باور و یقین نداریم).^۱

دلیل شانزدهم:

امام شافعی از سفیان بن عبد الملک بن عمیر از پدرش از عبد الله بن مسعود نقل می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

[نصّر الله عبدا سمع مقالتي و حفظها و وعاهها وأداها، فربّ حامل فقه إلى غير فقيهه، و ربّ حامل فقه إلى من هو أفقه منه، ثلاث لا يغل علىهنّ قلب مسلم: إخلاص العمل لله و النصيحة للمسلمين و لزوم جماعتهم]

(خدا چهره آن بنده را شاداب و با طراوت کند که سخنان مرا پس از به خاطر سپردن فهمیده و به دیگران انتقال دهد، چون بسیاری از افراد آگاه معلوماتشان را به فردی پایین تر یا بالاتر از خود می‌رسانند. مسلمان در سه چیز خیانت نمی‌کند: اخلاص برای خدا، دلسوزی برای مسلمانان و جدا نشدن از گروه آنان).

امام شافعی - رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ - در تحلیل و نتیجه‌گیری از این حدیث می‌گوید: "اینکه پیامبر خدا ﷺ به تک تک مسلمانان فرمان می‌دهد پیام دین را فراگرفته و به نسلهای آینده انتقال دهند، نشانه آن است که هیچ کس را جز بخاطر تحقق اقامه حجت چنین دستور نمی‌دهد، زیرا چکیده پیام ایشان در استفاده از حلال، پرهیز از محرّمات، اقامه حدود، پرداخت و توزیع زکات و دلسوزی دینی و دنیایی برای عموم مسلمانان، تجلی پیدا می‌کند. و همچنین بیانگر این امر است که گاهی یک نفر مسائلی را بدون فهم و درک آنها به خاطر سپرده و به دیگران انتقال می‌دهد. و از دستور ایشان به لزوم پیروی از مسلمانان چنین برداشت می‌شود که اجماع آنان معتبر و لازم الاجرا محسوب می‌گردد".

جان کلام اینک: اگر خبر یک نفر دادگر یقین آور نمی‌بود رسول خدا ﷺ این گونه فرمان صادر می‌کرد که: جز در صورت تحقق تواتر احادیث ایشان پذیرفته نشوند، و از سوی دیگر برای وی دعا نمی‌کرد چون در آن صورت کاری که شایسته دعا باشد انجام نداده است، حال آنکه چنین چیزی خلاف مفهوم و پیام حدیث مورد نظر است و پیامبر خدا ﷺ نیز به منظور تحقق اقامه حجت بر مردم، مسلمانان را بر فراگیری و ابلاغ دین تشویق نموده است.

دلیل هفدهم:

ابو رافع رضی الله عنه از پیامبر خدا ﷺ نقل می‌کند که:

[لا ألقىن احدا منكم متكئا على أرى كنهه يأتیه الأمر من أمرى يقول: لا ندرى ما

هذا، بيننا و بينكم القرآن، ألا و إني أوتيت الكتاب و مثله معه].

(بنیم یکی از شما به هنگام اطلاع از دستورات من بر بستر خویش تکیه زده و بگوید: ما این را نمی دانیم، بلکه تنها قرآن معیار و اساس کار است، آگاه باشید قرآن و آموزه هایی همچون آن نیز در اختیار من قرار داده شده است).

از این حدیث چنین استنباط می شود که نباید با حدیث صحیح مخالفت به عمل آمده و تنها قرآن پذیرفته شود، بلکه لازم است اخبار و احادیث پیامبر ﷺ نیز مد نظر قرار داده شود، چون آنها هم از طریق وحی الهی در اختیار ایشان قرار گرفته است، بنا بر این اگر احادیث، مفید علم و یقین نمی بودند سرباز زدن از پذیرش و عمل بدانها کار آسانی بود، حال آنکه پیامبر نور و رحمت ﷺ چون آینده را پیش بینی کرده و می دانست کسانی چنین دیدگاهی خواهند داشت، پیروانش را از اتخاذ چنین موضعی بر حذر داشته و هشدار داده است. لذا چنانچه می بینیم پیش بینی ایشان درست از آب درآمد و کسانی سر بر آورده اند بر خلاف پیشینیان - که قرآن را چراغ فرا راه خویش قرار داده بودند - معتقدند: باید به جای قرآن دلایل عقلی را معیار و پایه امور و موضع گیریها قرار داد، بلکه به طور صریح می گویند: عقل و قیاس را بر احادیث آحاد و متواتر ترجیح می دهیم.

دلیل هجدهم:

[روی مالک عن اسحاق بن عبد الله بن أبي طلحة عن أنس بن مالك قال: كنت أسقى أبا عبيدة بن الجراح و أبا طلحة الأنصاري و أبا بن كعب شراباً من فضیخ، فجاءهم آت فقال: إن الخمر قد حرمت فقال أبو طلحة: قم يا أنس إلی هذه الجرار فاکسرها فقمتم إلی مھراس لنا فضربتھا باسفلھا حتی کسرتها].

(مالک از ابن اسحاق بن عبد الله بن أبي طلحة از انس بن مالک نقل می کند که: عصاره انگور را برای ابو عبیده بن جراح، ابو طلحه انصاری و ابی بن کعب آوردم که ناگاه شخصی خبر تحریم شراب را آورد، ابو طلحه گفت: انس! بلند شو و این کوزه را بشکن، من هم با هاونی که داشتیم کوزه را از پایین زدم و شکستم).

چنانکه می بینیم ابو طلحه و اطرافیانش خبر تحریم شراب از سوی پیامبر خدا ﷺ را بدون تردید پذیرفته و به محض آگاهی از آن اقدام به ریختن شراب باقی مانده نیز کردند، بنا بر این اگر خبر آحاد یقین آور نمی بود اموال حلال خویش را

بر اساس آن از بین نمی بردند، در حالیکه می توانستند تا زمان به خدمت رسیدن پیامبر و شنیدن خبر تحریم از زبان ایشان از اقدام مزبور خودداری کنند.

دلیل نوزدهم:

اگر حدیث آحاد مفید علم و یقین نمی بود یاران پیامبر خدا ﷺ احکام مختلف را از آنها استخراج نکرده و احادیث مزبور را به عنوان دین و قوانین لازم الاجرا تلقی نمی کردند، حال آنکه قضیه در اینجا کاملاً بر عکس است، زیرا:

الف- ابوبکر صدیق رضی الله عنه بر اساس خبر محمد بن مسلمه و مغیره بن شعبه سهم الارث مادر بزرگ را به سهم های وارده در قرآن افزود و تصمیم ایشان بنا به تایید صحابه و مسلمانان جزو قوانین ثابت و تغییر ناپذیر مؤمنان قرار گرفت.

ب- عمر بن خطاب رضی الله عنه بر اساس حدیث حمل بن مالک دیه جنین، حدیث ضحاک بن سفیان کلبی ارث زن از دیه شوهرش و خبر عبد الرحمن بن عوف قانونی عام را در حق زرتشتیان وضع کرد که تا روز قیامت معتبر و لازم الاجرا است.

ج- عثمان بن عفان بنا به خبر فریعه دختر مالک قانونی را درباره مسکن زن شوهر مرده تصویب کرد.

البته نمونه های زیادی در این زمینه وجود دارند که به این مقدار بسنده می کنیم. شاید گفته شود موارد مزبور دال بر عمل به خبر آحاد در ظنیات است که ما نیز بدان معتقدیم، ولی این توجیه درست نیست زیرا چنانچه روشن شد صحابه بر پذیرش و عمل بدانها اجماع داشتند، حال اگر امکان دروغ یا خطا در آنها وجود داشته باشد، باید معتقد بود که امت اسلامی بر قبول خطا اتفاق نظر داشته اند و چنین چیزی نیز به لطمه خوردن امت می انجامد.

دلیل بیستم:

پیامبران - علی نبینا و علیهم الصلوٰة و السلام - اخبار آحاد را پذیرفته و به مضمونش عمل می کردند، که در اینجا به چند نمونه از ایشان اشاره خواهیم نمود:

الف- موسی بن عمران رضی الله عنه خبر آن کس را که گفت:

﴿إِنَّ الْمَلَائِكَةَ يَأْتِمُرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ﴾^۱

(درباریان و بزرگان قوم برای کشتن تو به رایزنی نشسته اند)، پذیرفت و از شهر گریخت.

همچنین خبر دختر شعیب را پذیرفت که گفت:

﴿إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا﴾^۲

(پدرم از تو دعوت می کند تا پاداش این که ما را آب داده ای، به تو بدهد).
ب- یوسف عليه السلام خبر نماینده پادشاه را پذیرفت و به وی گفت:

﴿أَرْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ فَسَأَلَهُ مَا بَالَ الْإِنْسَانِ الَّذِي قَطَّعَ﴾^۳

(از او پرس ماجرای زنایی که دسهای خود را بریده اند چه بوده است؟).
ج- پیامبر اسلام عليه السلام نیز خبر نقض پیمان نامه از سوی مشرکین را پذیرفت و لشکری را علیه آنان تجهیز کرد که به مباح نمودن جان و مال و اسیر کردن فرزندانشان انجامید.

خلاصه اینکه: پیام آوران خدا اگر احتمال دروغ و خطا را در نظر می گرفتند هرگز چنان موضع گیری‌هایی را اتخاذ نمی کردند، و همچنین امت اسلامی نیز اگر احتمال دروغ و خطا را در احادیث وارده از پیامبر خدا عليه السلام ترجیح می دادند، قوانین عام را بر آنها مترتب نکرده و اسماء، صفات و افعال خدا را بدون آگاهی اثبات نمی کردند.

دلیل بیست و یکم:

اگر خبر یک نفر عادل و مورد اعتماد مفید علم و یقین نباشد، نمی توان بر احکام و تعالیم خدا و رسول گواهی داد، حال آنکه مسلمانان از دوران صحابه تا کنون مضمون این گونه اخبار را در گفتار و نوشتارشان تایید و بدان اذعان و اعتقاد داشته اند، و لذا از تعبیری همچون: شرع خدا چنان است، و یا از زبان پیامبر خدا چنین

۱- القصص / ۲۰.

۲- القصص / ۲۵.

۳- یوسف / ۵۰.

روایت شده، استفاده می کنند، بنا بر این اگر به مضمون آنها علم و یقین نداشته باشند گواهی دادن و انتساب تعالیم مزبور به خدا و پیامبر در دایره گواهی دروغ و افترا بستن بر ایشان، جای می گیرد که آنان بس بزرگوارتر و والاتر از این گونه اتهامات اند.

دلایل لزوم پذیرش حدیث آحاد در زمینه عقاید

تا کنون با دلایلی روشن یقین آور بودن احادیث آحاد را اثبات کردیم که به پذیرش آنها در زمینه امور اعتقادی می انجامد، و همچنین پرده از روی دیدگاه بی اساس طرفداران ظنی بودن حدیث آحاد برداشته شد، ولی با وجود این به دلایلی دیگر در این زمینه اشاره خواهیم کرد تا بیشتر غبار ابهام و گمان زدوده شده و دیدگاهی درست و منطقی فرا روی جویندگان حق قرار دهیم.

علامه ناصر الدین البانی - رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ - به بیست دلیل در این زمینه اشاره می کند که ما در اینجا مهمترین آنها را پیش روی خوانندگان عزیز قرار خواهیم داد:

۱- اعتقاد به عدم اعتبار احادیث آحاد در زمینه عقاید بدعتی است که جایگاهی در دین نداشته و بویی از هدایت کتاب، تعالیم سنت و بینش و منش پیشینیان نبرده است، حال آنکه در دین خدا مقرر شده که هر بدعتی در امور دینی مردود و به هیچ وجه قابل قبول نمی باشد، زیرا پیامبر نور و رحمت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیرامون این موضوع با قاطعیتی هر چه تمامتر می فرماید:

[من احدث في أمرنا هذا ما ليس منه فهو رد] ^۱

(هر که چیزی را در این دین پدید آورد که جزو آن نباشد، مردود و از درجه اعتبار ساقط است).

در جایی دیگر با بیانی تهدید آمیز مؤمنان را از پدیده نامیمون بدعت گذاری چنین هشدار می دهد:

[إياكم و محدثات الأمور، فإن كل محدثة بدعة، و كل بدعة ضلالة، و كل ضلالة في

النار] ^۲

۱- بخاری و مسلم روایت کرده اند.

۲- احمد، اصحاب سنن و بیهقی با سندی صحیح روایت کرده اند، البته جمله اخیر تنها نسائی و بیهقی روایت کرده اند.

(از نوآوری در دین بپرهیزید، زیرا هر گونه نوآوری دینی بدعت، هر بدعتی گمراهی و همه گمراهیها نیز به دوزخ می انجامند).

لازم به ذکر است که گروهی از متکلمان و اصولیان متاخر همفکرشان چنین دیدگاهی داشته و برخی از نویسندگان معاصر نیز بدون تحقیق و تفحص راه ایشان را پیموده اند که امور اعتقادی بسی والاتر از این گونه حرکت و طرز تفکرها است. ۲- این دیدگاه به رد صدها احادیث صحیح وارده در زمینه عقاید می انجامد، لذا اگر واقعیت چنان باشد که ایشان می گویند باید با همان دیدگاه خودشان آنان را مورد خطاب قرار داده و بپرسیم: کدام آیه یا حدیث متواتر قطعی و یقین آور است که دیدگاه شما را به اثبات برساند؟

برخی از آنان می کوشند در پاسخ پرسش فوق به آیات حاوی جلوگیری از دنباله روی ظن و گمان استناد نمایند که خداوند متعال در یکی از آنها خطاب به مشرکین می فرماید:

﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ إِلَّا الظَّنُّ لَا يُعْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾^۱

(و جز از ظن و گمان پیروی نمی کنند، و ظن و گمان هم بی نیاز از حق نمی گرداند).

ما در پاسخ این استدلال تذکر دو نکته را لازم می دانیم:

الف- مخاطب آیه مزبور همان کسانی است که آیاتی دیگر - مبنی بر دستور دادن افراد و گروهها به فراگیری دانش و انتقال آن به دیگران -، در حق ایشان فرود آمده است، برای مثال در سوره توبه می فرماید:

﴿وَمَا كَانِ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾^۲

۱- النجم / ۲۸.

۲- التوبه / ۱۲۲.

(مؤمنان را نسزد که همگی بیرون بروند باید که از هر قوم و قبیله ای، عده ای بروند تا با تعلیمات اسلامی آشنا گردند، و هنگامی که به سوی قوم و قبیله خود برگشتند آنان را بترسانند تا خودداری کنند).

واژه «طائفة» در زبان عربی بر یک نفر و بیشتر از آن اطلاق می گردد، از این رو ممکن است انذار و تبلیغ مورد نظر آیه از سوی یک نفر صورت پذیرد که انذار هم به معنی تبلیغ تعالیم دین به شیوه ای یقینی است، چنانچه در آیه ای دیگر می فرماید:

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾^۱

(ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر شخص فاسقی خبر مهمی را به شما رساند در باره آن تحقیق کنید).

در یکی از قرائتها به جای جمله «فتبینوا»، «فتثبتوا» آمده که دال بر اذعان و یقین به پذیرش خبر یک نفر مورد اعتماد است، لذا اگر خبر وی مفید علم نمی بود جهت حصول علم و یقین، به تحقیق و تفحص فرمان نمی داد، از این رو آیه مزبور و امثال آن یقین آور بودن خبر آحاد را به اثبات می رسانند، لذا این آیه نه تنها پشتوانه دیدگاه آنان قرار نمی گیرد، بلکه لازم است جهت هماهنگی با دو آیه دیگر، ظن مورد نظر آن به ظن و گمان هوا پرستانه و مخالف شریعت خدا تفسیر و تاویل گردد، چنانچه در آیه ای دیگر به وضوح بدان اشاره کرده و می فرماید:

﴿إِن يَبْغُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ ۖ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ﴾^۲

(آنان جز از گمانهای بی اساس و از هواهای نفس پیروی نمی کنند. در حالی که هدایت و رهنمود از سوی پروردگارشان برای ایشان آمده است).

ب- اگر دلیلی قطعی بر عدم اعتبار احادیث آحاد در زمینه عقاید وجود داشت صحابه بدان تصریح کرده و دانشمندان گذشته نیز - که به اسامی ایشان اشاره شد - با آن مخالفت نمی ورزیدند، زیرا معقول نیست ایشان با وجود برخورداری از

۱- الحجرات / ۶.

۲- النجم / ۲۳.

فضل، تقوی و دانش سرشار دلالت آن را انکار و یا بدان پی نبرده باشند، لذا مخالفت ایشان بزرگترین دلیل بر ظنی بودن دیدگاه مزبور درباره حدیث آحاد به شمار می رود، اساسا حتی در صورت به خطا رفتنشان نیز چطور ممکن است آنان را مصیب ندانست حال آنکه متکلمان و پیروانشان دچار خطا و اشتباه گشته اند.

۳- این دیدگاه با تمامی دلایل کتاب و سنت که ما و ایشان نیز بر لزوم پذیرش حدیث آحاد در زمینه احکام عملی بدانها استناد می نماییم، تضاد و ناهمخوانی دارد، زیرا دلایل مزبور به صورت عام وارد شده و همه تعالیم پیامبر ﷺ اعم از عقاید و احکام را در بر می گیرد.^۱ بنا بر این منحصر کردن آنها در احکام، باطل و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

۴- دیدگاه مزبور نه تنها مورد تایید صحابه نبوده بلکه با عملکرد ایشان نیز ناسازگاری دارد، زیرا بدون تردید آنان روایت هر کدام از افراد معتبر را قبول کرده و هرگز خطاب به وی نمی گفتند: چون خبر تو آحاد است و تا به درجه تواتر ارتقا نیابد مفید علم نخواهد بود! و اساسا چنین چیزی به ذهنشان خطور نمی کرد که میان عقاید و احکام تفاوت قائل شوند، بلکه اگر یکی از ایشان حدیثی را در باره صفات خدا - مثلا - از پیامبر ﷺ روایت می کرد، مورد پذیرش واقع شده و به مضمونش اعتقاد پیدا می کردند، چنانچه به مساله رؤیت و سخن گفتن خدا در قیامت و فرود آمدن شبانه اش به آسمان دنیا معتقد بودند.

هر کدام از یاران رسول خدا ﷺ این گونه احادیث را از یک نفر صادق و عادل می شنید، بدان اعتقاد پیدا نموده و تردیدی به دل راه نمی داد، ایشان آن قدر درباره صحت و سقم احادیث احکام تحقیق و تفحص می کردند که گاهی برای آنها دنبال سند و شاهد دیگری بودند، چنانچه عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت ابو موسی رضی الله عنه را با روایت ابو سعید خدری رضی الله عنه تقویت کرد، ولی هیچ گاه در باره احادیث صفات چنان عمل نکردند بلکه به محض اطمینان از صحت و ثبوت آن بدان اعتقاد پیدا نموده و به تحقق بخشیدن نتایج و آثارش در زندگی روزمره مبادرت می ورزیدند.

۱- برای آگاهی بیشتر از این موضوع به کتاب «الرساله» امام شافعی مراجعه شود.

۵- برای همگان واضح و روشن است که پیامبر خدا ﷺ تعدادی از یاران خویش را جهت آموزش تعالیم دین به مناطق مختلف گسیل داشت، چنانچه علی، معاذ و ابو موسی را در چند دوره مختلف به سرزمین یمن فرستاد که بدون شک مهمترین گزاره در تعالیم دین مسائل اعتقادی است، چنانکه پیامبر خدا ﷺ در حین واگذاری ماموریت ابلاغ دین به معاذ بن جبل رضی الله عنه خطاب به وی فرمود:

[إنك تقدم على قوم أهل كتاب، فليكن أول ما تدعوهم إليه عبادة الله عز وجل، فإذا عرفوا الله فأخبرهم أن الله فرض عليهم خمس صلوات...]^۱

(تو پیش گروهی از اهل کتاب می روی، پس باید ابتدا ایشان را به بندگی خداوند فراخوانی، سپس به آنان بگو خداوند پنج وعده نماز را بر ایشان واجب کرده است و...).

چنانچه می بینیم پیامبر خدا ﷺ به معاذ دستور داد پیش از هر چیز آن عده از اهل کتاب را پیرامون امور اعتقادی و خدا شناسی آموزش داده و سپس احکام عملی را برایشان تبیین نماید، این امر دال بر آن است که مسائل عقیده نیز از طریق اخبار آحاد اثبات و اقامه حجت تحقق می پذیرد و گرنه ایشان به ارسال معاذ به تنهایی اکتفا نمی کردند.

کسانی که از تایید و پذیرش بیانات مزبور امتناع می ورزند باید یکی از دو گزینه ی زیر را بپذیرند:

الف- اعتقاد به اینکه نمایندگان پیامبر خدا ﷺ مسائل اعتقادی را به مردم آموزش نداده اند، زیرا پیامبر ایشان را بدان فرمان نداده بود، بلکه تنها تبلیغ احکام را بر دوش داشتند. البته این گزینه به دلیل مخالفت با حدیث معاذ باطل و مردود است.

ب- و یا باید معتقد باشند نمایندگان مزبور مسئولیت آموزش همه عقاید را نیز بر دوش داشتند و عملاً هم چنان کرده و وظیفه خویش را به نحو احسن به اتمام

۱- در روایتی دیگر چنین می فرماید: [فادعهم إلى شهادة أن لا إله إلا الله]: ایشان را به یکتا پرستی فراخوان.

۲- بخاری و مسلم روایت کرده اند.

رساندند، بنابر این باید ایشان خطاب به مردم گفته باشند: ای مردم! به این آموزه های اعتقادی که شما را بدان فرا می خوانیم گردن نهید ولی چون اخبار ما فاقد ویژگی یقین آور بودن است واجب نیست ایمان بیاورید!! آیا معقول است نمایندگان پیامبر و پیام آوران صلح و آزادی چنین چیزی گفته باشند؟ پس این گزینه نیز باطل و صحت پذیرش احادیث آحاد در زمینه عقاید به منصف ظهور می رسد.

۶- این دیدگاه مستلزم تفاوت مسلمانان در ایمان به امور اعتقادی رسیده می شود که چنین چیزی نیز باطل و بی اساس است، زیرا خداوند متعال می فرماید:

﴿لَا تُذِرْكُم بِهِ وَمَنْ بَلَّغَ﴾^۱

(و تمام کسانی را که این قرآن بدانها می رسد بدان بیم دهم).

پیامبر خدا ﷺ هم در این زمینه می فرماید:

[نَصَّرَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ مَقَالَتِي فَأَدَاها كَمَا سَمِعَهَا، فَرَبَّ مَبْلُغٍ أَوْعَى لَه مِنْ سَامِعٍ]^۲

(خداوند چهره آن کس را شاداب و خرم کند که سخنان مرا بدون کم و کاست به گوش دیگران برساند، زیرا برخی از مخاطبان آینده مسائل را بهتر از حضار می فهمند).

بر اساس دیدگاه مزبور از این حدیث چنین برداشت می شود که هر کدام از اصحابی که مسائل اعتقادی همچون فرود آمدن خداوند به آسمان دنیا را از پیامبر می شنید می بایست خودش بدان اعتقاد و اطمینان پیدا می کرد ولی همان خبر چون از طریق آحاد روایت شده، لازم نیست برای دیگران یقین آور بوده و آن دسته از امور اعتقادی در حق ایشان ثابت و اقامه حجت صورت گیرد.

البته این تحلیل چون بر اساس قیاسی باطل مبتنی است، غلط و بی پایه است، زیرا راوی امور و تعالیم شریعت از پیامبر خدا ﷺ بر شاهد ماجراهای عادی قیاس شده، در حالی که قیاسی مع الفارق بوده و تفاوت زیادی با هم دارند، چون

۱- الانعام / ۱۹.

۲- ترمذی و این ماجه با سندی صحیح روایت کرده اند.

اگر احتمال دروغ عمدی یا اشتباهی در حق راوی احادیث پیامبر ﷺ وجود داشته و واقعیت هم روشن نگردد، به گمراه ساختن مسلمانان می انجامد، بنا بر این امکان ندارد هیچ کدام از اخبار مورد تایید امت باطل باشد، بر خلاف شهادتهای عادی که از چنین ویژگی برخوردار نبوده و همواره احتمال صحت و سقم دارند.

جان کلام اینکه: درست نیست احادیث حاوی مسائل اصلی که با امور عقاید در ارتباط بوده و از زبان پیامبر ﷺ گذارش شده در واقع باطل و غلط باشد، چون احادیث مزبور حجت خدا بر بندگان است که احتمال دروغ و غلط بودن آنها منتفی است، یعنی ممکن نیست دلایل حق و باطل از نظر قوت و ضعف طوری با هم مساوی باشند که امکان تمایزشان وجود نداشته باشد، زیرا تفاوت حق و باطل، صدق و کذب و وحی ملائکه و شیطان به مثابه تفاوت نور خورشید و تاریکی شب است که درهم آمیختن آنها جز برای انسان کور معقول و منطقی نیست، معاذ بن جبل رضی الله عنه در این رابطه می فرماید:

[تَلَقَّ الْحَقُّ مِنْ قَالِهِ، فَإِنْ عَلَى الْحَقِّ نورا]

(حق را از هر که باشد بپذیر، زیرا بر هر کدام از حقهایی نوری می درخشد). ولی چون بر اثر دوری از پیام دین و پشت بستن به آراء افراد، دلها تاریک و چشمها کور گشته اند، حق و باطل درهم آمیخته و لباس زیبای صدق و واقعیت از قد رعناى اخبار عادل ترین و راستگو ترین افراد امت برکنده و بر تن احادیث جعلی سازگار با هواهای نفسانی گذاشته شده و مورد استناد قرار گرفته اند. کسانی که معتقد به یقین آور بودن احادیث اند شرایطی را برایش در نظر گرفته اند که جز اهل فن کسی از آنها اطلاع ندارد، از این رو آن دسته از صاحب نظران که می گویند: احادیث صحیح مفید علم و یقین نیستند، شرایط درونی خود مبنی بر یقین آور نبودنشان برای آنان را بازگو می نمایند که راست گفته اند ولی در اینکه حکم یقینی نبودن آنها برای محدثان نیز صادر می کنند دروغ و پرت و پلا می گویند.

۷- یکی دیگر از نتایج دیدگاه مزبور کشیدن خط بطلان بر تمامی احادیث وارده در زمینه عقاید بعد از گروه صحابه است، که این امر نیز مانند موارد مذکور باطل و

بی اساس می باشد، زیرا بیشتر احادیث به ویژه قبل از جمع و تدوین حدیث به صورت آحاد به امت اسلامی رسیده و تنها عده کمی از ایشان توانایی دست یابی به احادیث متواتر را داشته اند، ولی استفاده متکلمان از این عده نیز متصور نیست، چون بکار بردن تعبیر «این حدیث متواتر است» از سوی محدثان به لحاظ اینکه گوینده اش یک نفر است و چنین خبری هم جز در صورت کثرت راویان یقین آور نیست، مفید علم نبوده و از درجه اعتبار ساقط خواهد بود! که تحقق چنین شرایطی نیز به ویژه برای افراد غیر متخصص در علم حدیث امکان پذیر نیست، چون گرچه استخراج طرق حدیث از کتب و منابع مربوطه برای ایشان امکان پذیر است ولی نمی توانند به تایید و شهادت گروهی و یا گاهی حتی یک نفر از محدثین بر تواتر حدیث دست یابند، و در مقابل، به دلیل اشتغال و سر و کار داشتن با منابع کلامی و فاصله گرفتن از منابع حدیث، ادعای متکلمان مبنی بر آحاد بودن احادیث به وفور پیش چشمشان آفتابی می شود.

بر این اساس باید به یکی از دو گزینه زیر گردن نهیم:

الف- یا گفته شود: به دلیل دشواری دست یابی به احادیث متواتر امور اعتقادی نیز از طریق اخبار آحاد ثابت می شود، که این یکی درست و بجا است.

ب- و یا معتقد باشیم: بخاطر عدم دسترسی به تایید جمعی از متخصصین بر تواتر حدیث برای عموم مسلمانان، مسائل اعتقادی از طریق احادیث آحاد ثابت نمی گردد.

به باور من هیچ خردمندی به این گزینه اخیر پایبند نمی ماند، به ویژه آنکه بسیاری از ایشان در نوشته ها و سخنرانی هایشان بر لزوم مراجعه به متخصصان در علوم مختلف تاکید ورزیده و معتقدند: باید آدم در هر کدام از شاخه های علم که از اصول و قوانینش آگاهی کافی ندارد دنباله رو یکی از متخصصین آن علم باشد، برای مثال: باید جهت ساختن خانه به مهندس و علاج بیماریها به پزشک مراجعه کرد، و به هنگام اختلاف نظر چند نفر پزشک پیرامون راه حلی باید به دلخواه خویش از یکی از آنان تقلید و از سردرگمی نجات یابد، از این رو چون انسان،

توانایی کسب تخصص در همه زمینه ها را ندارد، باید برای شناخت و آگاهی از امور دینی و دنیایی مورد نظر به اهل فن و متخصصان مربوطه مراجعه نماید. بنا بر این، هرگاه محدثی معتبر و وارسته مهر تایید یا تواتر را بر حدیثی زد، باید مورد پذیرش قرار گیرد، چون گرچه حکم وی بر تواتر حدیثی برای دیگران یقین بخش نیست ولی راه چاره ای نیست و باید بدان گردن نهاد، به ویژه آنکه پذیرش گفته او تقلید نیست بلکه تصدیق و تایید به شمار می رود که تقلید و تصدیق تفاوت زیادی با هم دارند.

۸- تفاوت قائل شدن میان عقاید و احکام عملی و لازم شمردن قبول حدیث آحاد تنها در زمینه عقاید، بر این اصل استوار است که عقیده و احکام عملی تافته جدا بافته از هم هستند که چنین دیدگاهی باطل و بویی از حقیقت نبرده است، برخی از محققین، این مساله را چنین ارزیابی می کنند:

در هر دو زمینه عقاید و احکام عملی، علم و عمل و یا علاقه و نفرت قلبی مطلوب و مد نظر است، زیرا باید قلب، حق دوست و باطل ستیز بوده که بر این اساس عمل و کردار انسان تنها در اعمال ظاهری منحصر نمی گردد، بلکه عمل قلب پایه و شالوده اعمال ظاهری به شمار می رود، از این رو به دنبال هر کدام از مسائل اعتقادی ایمان و علاقه قلبی می آید که بسیاری از متکلمان در این اصل بنیادین دچار اشتباه فاحشی شده و می پندارند: ایمان تنها تصدیق است و ارتباطی به کردارهای بیرونی ندارد، حال آنکه بسیاری از کافران تردیدی در صداقت پیامبر ﷺ نداشتند ولی باز هم عشق و علاقه قلبی و پیروی مخلصانه ای بر آن مترتب نشد.

لذا باید این موضوع را بسیار مهم تلقی کرده و نادیده گرفته نشود، زیرا خداوند سبحان علم و عمل جدا از هم را مردود شمرده و ارزشی برایش قائل نمی شود. آنچه بیشتر پرده از روی این مساله بر می دارد اینک: اگر کسی بخاطر رعایت نظافت و بهداشت جسمی وضو گرفت و یا تنها به هدف نرمش بدنی، معالجه بیماری و یا سیر و سفر، شعایری همچون نماز، روزه و حج را به جا آورد اعمال

مزبور عبادت محسوب نمی شوند، چنانکه شناخت قلبی بدون کردار ظاهری نیز مردود و غیر قابل اعتبار است.

بنا بر این باید هر کدام از احکام عملی مقرون به ایمان و اعتقاد درونی باشد، و اگر از زبان پیامبر خدا ﷺ اعلام نمی شد ایمان و عمل بدان واجب نمی بود. و لذا هیچ کس نمی تواند بدون پشتوانه کتاب و سنت به امر تحلیل و تحریم دست زده و قوانین را وضع کند، خداوند حکیم در این زمینه می فرماید:

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِنُفْتَرُوا عَلَى

اللَّهِ الْكُذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ﴿۱۱۶﴾^۱

(و به خاطر چیزی که تنها بر زبانتان می رود، به دروغ مگویید: این حلال است و آن حرام، و در نتیجه بر خدا دروغ بندید. کسانی که بر خدا دروغ می بندند، رستگار نمی گردند).

این آیه بیانگر آن است که تحریم و تحلیل بدون اجازه خدا دروغ و افترا علیه وی به شمار می رود، پس وقتی انجام چنین کاری از طریق احادیث آحاد موجب رهایی از بلای خانمان سوز افترا بستن بر خدا می شود، لازم است حدیث آحاد را در زمینه عقاید نیز بپذیریم و هر که قائل به تفاوت این دو زمینه است باید از کتاب و سنت دلیل محکم و خدشه ناپذیر داشته باشد که پیش از آن باید از هفت خوان رستم بگذرد.

۹- یکی دیگر از دلایل بطلان دیدگاه مزبور اینکه طرفدارانش نمی توانند دیدگاه طرف مقابلشان را رد نمایند، زیرا ممکن است گفته شود هر کدام از عقیده و عمل شامل دیگری شده و قابل انفکاک نیستند ولی چون ایمان در ارتباط با انسان مؤمن است و عمل در جامعه ایمانی تجلی پیدا می کند، تفاوت آشکاری با هم داشته و امور عملی از این جهت مهمتر از مسائل اعتقادی می باشند، برای مثال اگر کسی بر اساس حدیث آحاد معتقد به فشار قبر و سؤال ملائکه در آن باشد و دیگری شراب اندک یا تحلیل طلاق ثلاثه به صورتی نامشروع را مباح بداند و هر دو نیز با این

دیدگاه از دنیا بروند، کدام یک از آنان تاثیر منفی بیشتری در جامعه بر جای می گذارد؟ آیا آن یکی که در اعتقادش دچار غلط شده یا آن کس که در مباح دانستن شراب و هتک حرمت و آبروی مردم دچار خطا و انحراف گشته است؟! از این رو اگر کسی معتقد باشد حلال و حرامها نیز جز به وسیله آیات یا اخبار متواتر ثابت نمی شوند متکلمان و پیروانشان پاسخی برایش نمی یابند، ما نیز اگر خرد انسانی را داور و معیار حسن و قبح قرار داده و بدون اجازه خداوند به امر قانون گذاری دست یازیم - چنانچه متکلمان معتقدند -، عکس آن را می پذیریم، ولی مبدا چنین ترجیح و موازنه ای را مورد تایید قرار دهیم چون همه فرامین الهی حکیمانه و درست است، و لذا باید تمامی احادیث آحاد و متواتر را در هر دو زمینه عقاید و احکام بپذیریم.

۱۰- رد یا تایید دیدگاه مزبور به تعطیل عمل به حدیث آحاد در زمینه احکام نیز می انجامد که چنین نتیجه ای باطل و بی اساس و حتی خودشان هم قائل بدان نیستند، زیرا بسیاری از احادیث حاوی اموری اعتقادی هستند، برای مثال پیامبر خدا ﷺ در یکی از احادیث گهربارش می فرماید:

[إذا جلس أحدكم في التشهد الأخير فليستعد بالله من أربع، يقول: اللهم إني أعوذ بك من عذاب القبر، و من عذاب جهنم، و من فتنة المحيا و الممات، و من شر فتنة المسيح الدجال]^۱

(هرگاه یکی از شما برای خواندن تشهد نشست باید از چهار چیز به خدا پناه برده و بگوید: خدایا! از عذاب قبر، دوزخ، گرفتاری مرگ و زندگی و بلای دجال به تو پناه می برم).

۱۱- علاوه بر موارد مزبور، پیش از ظهور این دیدگاه، علما بر پذیرش احادیث آحاد در زمینه اثبات صفات خداوند و دیگر امور غیبی اتفاق نظر داشته اند، ابن القیم الجوزیه - رَحِمَهُ اللهُ - در این باره می گوید:

۱- بخاری و مسلم روایت کرده اند.

هر که در احادیث و روایات دارای تخصص و اندوخته علمی باشد در روایت و پذیرش آنها از سوی صحابه، تابعین و اتباع ایشان و همچنین صداقت و امانت آنان تردید ندارد، زیرا همان کسانی که کیفیت وضو، غسل، نماز، اذان و سایر احکام عملی را از پیامبر خدا ﷺ برایمان گذارش کرده اند احادیث صفات را نیز نقل نموده اند، از این رو اگر احتمال خطا در احادیث احکام وجود داشته باشد سایر احادیث نیز از این قاعده مستثنی نبوده و زیر سؤال می روند، که در این صورت غبار بی اعتمادی همه امور دینی را در بر گرفته و از دایره دین، دانش و خرد ورزی بیرون می آیم، علاوه بر آن بسیاری از منتقدان اسلام از این اختلاف نظر سوء استفاده کرده و به طور کلی از دایره اسلام بیرون رفته اند.

سپس ابن القیم - رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ - به بیش از ده گروه مختلف در این زمینه اشاره کرده و دیدگاه هایشان را مورد بحث و کنکاش قرار می دهد که به خاطر پرهیز از طولانی شدن بحث از نقل کامل آن صرف نظر می کنیم.

۱۲- یکی دیگر از پیامدهای باطل این دیدگاه، اکتفا به امور اعتقادی وارده در قرآن و اعتماد نکردن به امور غیبی وارده در سنت و تلقی نمودنش به عنوان تافته جدا بافته از قرآن، می باشد.

امروزه گروهی تحت عنوان «طرفداران قرآن» سر بر آورده و سنت را جز در صورت تطابق با قرآن معتبر نمی دانند، لذا در عقاید و عبادات تفاوت کلی با عموم مسلمانان دارند، ایشان همان کسانی اند که پیامبر خدا ﷺ در حدیثی بدانها اشاره نموده و می فرماید:

[ألا إني أوتيت الكتاب و مثله معه، ألا يوشك رجل شعبان على أريكته يقول: عليكم بهذا القرآن، فما وجدتم فيه من حلال فأحلوه، و ما وجدتم فيه من حرام فحرموه، ألا لا يحل لكم الحمار الأهلي، و لا كل ذی ناب من السبع، و لا لقطه معاهد إلا أن يستغنى عنها صاحبها، و من نزل بقوم فعليهم أن يقروه، فإن لم يقروه فله أن يعقبهم بمثل قراه] ^۱

۱- ابو داود (۵۰۵/۲) روایت کرده است.

(آگاه باشید! علاوه بر قرآن تعالیم دیگری نیز به من داده شده است، آگاه باشید! ممکن است در آینده شخصی در حین تکیه زدن بر بسترش بگوید: تنها قرآن را معیار شمرده و حلال و حرامهایش را مد نظر قرار دهید، ولی بدانید که گوشت الاغ، حیوانات درنده و اموال دیگران - از جمله اموال کافر هم پیمان - بر شما حرام است مگر نیازی بدان نداشته باشد، و هر که به میان قومی رفت باید وی را میزبانی کنند، و در صورت امتناع ایشان از آن می تواند به اندازه نیاز اموالشان را مورد استفاده قرار دهد).

اموری که طرفداران دیدگاه مزبور بدان معتقد نیستند^۱

کسانی که احادیث آحاد را در زمینه اثبات عقاید حجت نمی دانند پاره ای از امور اعتقادی را انکار و مردود شمرده اند که در اینجا به طور اختصار بدانها اشاره خواهیم کرد:

۱- رسالت آدم - علیه السلام - و دیگر پیامبرانی که قرآن بحثی از ایشان را به میان نیاورده است.

۲- برتری پیامبر اسلام ﷺ بر دیگر پیامبران.

۳- شفاعت بزرگ پیامبر ﷺ در آخرت.

۴- شفاعت پیامبر ﷺ در قیامت برای گناه کاران امتش.

۵- معجزاتی که از طرف پیامبر ﷺ ارائه داده شده است، مانند معجزه پاره

کردن ماه که با وجود آمدنش در قرآن طوری تاویلش کرده اند که با

احادیث وارده در این زمینه تناقض دارد.

۶- ویژگی های جسمی و برخی صفات اخلاقی پیامبر ﷺ.

۷- احادیث وارده درباره: آغاز آفرینش، کیفیت فرشتگان، جن، درست شدن

بهشت و دوزخ و کیفیت آنها و فرود آمدن حجرالاسود از بهشت.^۲

۱- وجوب الاخذ باحادیث الآحاد ۳۶.

۲- همان.

- ۸- رفتن پیامبر ﷺ به بهشت و دیدن بهشتیان و امکانات فراهم شده در آن، مسلمان شدن جنی همراه پیامبر و دیگر خصوصیات ایشان.
- ۹- اعتقاد به ورود ده نفر صحابه مشهور (عشره مبشره) به بهشت.
- ۱۰- ایمان به موارد زیر:
- الف- سؤال ملائکه در قبر.
- ب- عذاب برزخ.
- ج- فشار دادن قبر.
- د- ترازوی اعمال در آخرت.
- ه- پل کشیده شده بر روی دوزخ.
- و- حوض کوثر و رفع تشنگی دائمی به وسیله آن.
- ز- ورود هفتاد هزار نفر از امت پیامبر بدون حساب و کتاب به بهشت.
- ح- چگونگی قیامت، زنده کردن مردم و گرد آمدنشان در میدان محشر.
- ط- قضا و قدر و برنامه ریزی خدا برای همه موجودات.
- ی- قلمی که خداوند همه چیز را به وسیله آن نوشته است.
- ک- فرود آمدن حقیقی قرآن از طرف خداوند.
- ل- تخت فرمانروایی خداوند.
- م- ماندگار نبودن گناه کاران در دوزخ.
- ن- تبدیل شدن روح شهدا به پرندگانی سبز در بهشت.
- ۱۱- مورد محاسبه قرار گرفتن پیامبران پیرامون ابلاغ پیامهای الهی.
- ۱۲- پوسیده نشدن جسد پیامبران در قبر.
- ۱۳- ابلاغ سلام مسلمانان به پیامبر از طریق فرشتگان.
- ۱۴- غالب نشانه های قیامت مانند: خروج مهدی، فرود آمدن عیسی - علیه السلام -، خروج دجال، دابّة الارض (چهار پایی که از دل زمین بیرون می آید) و سایر نشانه های نزدیک شدن قیامت که در احادیث صحیح بدانها اشاره شده است.

۱۵- تقسیم شدن مسلمانان به هفتاد و سه گروه که تنها یکی از آنها اهل نجات است.

۱۶- آن دسته از اسماء و صفات والای خداوند که در احادیث صحیح آمده اند مانند: علیّ (بلند مرتبه)، قدیر (توانا)، فوقیه (بلند نشینی)، نزول (فرود آمدن) و سایر صفات.

۱۷- معراج پیامبر خدا ﷺ و مشاهده آیات و نشانه های پروردگار.

این بود پاره ای از عقاید اسلامی که در احادیث متواتر یا مستفیض آمده و مورد تایید امت نیز قرار گرفته و هیچ کدام از گذشتگان، آنها را انکار یا مشکوک ندانسته اند، ولی گروهی از صاحب نظران معاصر اعتقادی بدانها ندارند، از خداوند منان می خواهیم همه ما را به راه راست هدایت فرماید.^۱

حکم منکر احادیث آحاد

امام اسحاق بن راهویه - رَحِمَهُ اللهُ - معتقد است منکرین احادیث آحاد کافر و با این اعتقاد فاسد تیشه به ریشه ایمانشان زده اند، ولی واقعیت آن است که چون انکار آنان ناشی از تکذیب پیامبر ﷺ نبوده و تنها راویان را مرتکب اشتباه می دانند، کافر به شمار نمی روند. شاید ابن راهویه و همفکرانش نظر به رد احادیث مورد اتفاق و تایید شده از سوی امت حکم کفرشان را صادر کرده باشند.

البته قائل نشدن به ارتکاب کفر به معنی مسلمان انگاشتن نیز نمی باشد، زیرا احتمال دارد به دلیل اعراض از گفته های پیامبر ﷺ دچار سرنوشتی وخیم بشوند، چنانچه خداوند سبحان می فرماید:

﴿ فليحذر الذين يخالفون عن أمره أن تصيبهم فتنة أو يصيبهم عذاب أليم ﴾



(باید از این بترسند که بلایی گریبانگیرشان گردد، یا این که عذاب دردناکی دچارشان شود).

بنا بر این ما نیز همچون امام شافعی - رَحِمَهُ اللهُ - در برابر ایشان موضعگیری کرده و معتقدیم: نباید احادیث روایت شده از سوی افراد مورد اطمینان را با دیده شک و تردید نگریم، زیرا این احادیث شالوده دین و تا پایان عمر دنیا از تعرض و دستبرد مخالفان و دشمنان در امان خواهند ماند.

دریافت عقاید از طریق کشف و شهود

تا کنون به روشهای متعدد دریافت مسائل اعتقادی در میان فرق اسلامی اشاره کردیم، و اما در پایان این بحث لازم است به روش بسیاری از سالکان طریق تصوف نیز اشاره ای اجمالی داشته باشیم. ایشان می پندارند: انسان مسلمان می تواند از طریق کشف و شهود به اثبات امور عقاید پرداخته و پرده از روی عالم غیب بردارد، لذا در ادبیات آنان تعابیری همچون: «قلبم از طرف پروردگار برایم سخن گفت»، به چشم می خورد، و گمان می کنند این راه درست تر از «روایت فلانی از فلانی از پیامبر خدا ﷺ از جبریل» بوده و انسان را زودتر به مقصد می رساند.

ولی غافل از آنکه خداوند متعال این روش را برای ابلاغ دین پسندیده و اقامه حجت نه تنها به وسیله روش ایشان صورت نمی گیرد که شیطان از این طریق بسیاری از افکار و اندیشه های غلط و انحرافیش را به آنان القا می کند. در پایان، همه مسلمانان و به ویژه دانشمندان و صاحب نظران را به تمسک جستن به ریسمان محکم کتاب و سنت فرا می خوانیم که سرافرازی و رستگاری انسان تنها در گرو پایبندی به دین خدا است و هر کس از پیمودن این شاهراه سر باز زند، گمراه گشته و ره به جایی نمی برد.

درود بیکران بر روان پاک و معطر بنده و پیام آور خدا، محمد مصطفی ﷺ باد.
والسلام علی عبادالله الصالحین.

فهرست منابع

- ١- الإحكام فى اصول الأحكام / ابن حزم.
- ٢- الإحكام فى اصول الأحكام / آمدى.
- ٣- ارشاد الفحول / شوكانى.
- ٤- الاسلام عقيدة و شريعة / محمود شلتوت.
- ٥- اصول السرخسى / امام سرخسى.
- ٦- اصول الفقه / بدران ابو العينين.
- ٧- الله فى العقيدة الاسلامية / عمر سلىمان اشقر.
- ٨- التقى يد و الايضاح / حافظ عراقى.
- ٩- تدرىب الراوى / سيوطى.
- ١٠- الحدىث حجة بنفسه / ناصر الدين البانى.
- ١١- الدين الخالص / صدىق حسن خان.
- ١٢- شرح العقيدة الطحاوية / امام طحاوى.
- ١٣- شرح صحىح مسلم / امام نووى.
- ١٤- شرح نخبة الفكر / حافظ عراقى.
- ١٥- الصواعق المرسله / ابن القيم الجوزية.
- ١٦- غاية الاصول / زكرى انصارى.
- ١٧- الفصول / ابوبكر جصاص.
- ١٨- القائد فى العقائد / عبد الرحمن المعلمى يمنى.
- ١٩- قواعد التحدىث / جمال الدين قاسمى.
- ٢٠- لسان العرب / ابن منظور.
- ٢١- لوامع الانوار البهية / سفارينى.
- ٢٢- مجموع الفتاوى / ابن تيمىه.
- ٢٣- مختصر علوم الحدىث / ابن كثير.
- ٢٤- المسودة فى اصول الفقه / آل تيمىه.